



بررسی هنجارها و ناهنجارهای فرهنگ ایرانی در متون مکاشفه‌ای و پیشگویی ساسانی

الاهه فرهنگیان

کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۰۹

چکیده

گذشته از فشارهای فرهنگی از انواع گوناگون، هجوم اقوام بیگانه به یک سرزمین، علاوه بر ویرانی و آسیب‌های سخت و شاید بعضاً جبران ناپذیر اقتصادی، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه ساز تغییر در الگوهای اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و آئینی آن است. از جمله راه‌های زدودن شک و تردید رخنه کرده در وجود مردمان در چنین جامعه‌ای، ایجاد گونه‌ای ادبی موسوم به مکاشفه و پیشگویی است. ادبیات پارسی میانه از نظر دارا بودن این گونه ادبی نسبت به دوره‌های پیشین خود غنی‌تر است. این متون دربردارنده معیارهایی هستند که در مکتب ایرانی- زرتشتی آن روزگار مورد پذیرش بوده و عدول از

آن، عامل بر هم خوردن نظام جامعه ایرانی تلقی می‌شده است. در این پژوهش و با هدف دستیابی به این معیارها، آثاری چون ارداویرازنامه، زند و همن یسن، یادگار جاماسبی، جاماسب‌نامه، آمدن شاه بهرام ورجاوند و کتیبه‌های کرتیر مورد بررسی قرار گرفته است. الگوهای استخراجی از متون فوق از نظر درون مایه در دو مجموعه خیر و شر و هر کدام از این دو مجموعه، خود در سه زیر مجموعه پندار، گفتار و کردار طبقه‌بندی شده‌اند. بدیهی است مقوله‌های مربوط به جهان‌بینی، اصول و عقاید دینی در زیرمجموعه پندار و مقوله‌های مربوط به سخن و کلام در زیرمجموعه گفتار جای گرفته‌اند. زیرمجموعه کردار، خود به شاخه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و آئینی تقسیم شده است.

واژگان کلیدی: جامعه ایرانی، ادبیات مکاشفه و پیشگویی، زرتشتی‌گری

مقدمه

ادبیات مکاشفه و پیشگویی، یکی از گونه‌های ادبی است که از دوران ساسانی نیز نمونه‌هایی از آن به جای مانده است، چه در نوشته‌های کتابی و چه کتیبه‌ای. در واقع این گونه ادبی هنگامی پدیدار می‌شد که نظام ارزشی و الگوهای فرهنگی اجتماع تحت تأثیر یک عامل بیرونی در معرض خطر قرار می‌گرفت. متون مکاشفه و پیشگویی در بردارنده نکات مرتبط با زمینه‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و آئینی جامعه‌ایست که در آن رشد و نمو کرده است. از این نظر مطالعه این نکات، اطلاعات سودمندی درباره جهان بینی، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها و قوانین مورد پذیرش نزد لایه‌هایی از جامعه را بدست می‌دهد که این متون از دل آن برآمده و به تبع، ضدارزش‌ها، ناهنجاری‌ها و قانون شکنی‌هایی را یادآور می‌شود که در آن دوران و چه بسا در همه زمان‌ها نكوهیده و نا شایست تلقی می‌شده است. شناسایی اندیشه‌ها، عقاید و الگوهای کلامی و رفتاری انسان‌هایی که طی این مرحله از تاریخ می‌زیسته‌اند، بی‌شک راهنمای خوبی برای ما و آیندگان خواهد بود، چراکه هویت هر قوم سرچشمه معنا و تجربه‌ای عظیم است. در این پژوهش پنج متن پهلوی ساسانی تحت عناوین ارداویرازنامه، زند و همن یسن،

ایادگار جاماسی، جاماسب‌نامه و آمدن بهرام ورجاوند و همچنین کتیبه‌های کرتیر، موبدان موبد اوایل دوران ساسانی، مورد بررسی قرار گرفتند.

هدف پژوهش پیش رو، ردیابی اندیشه‌ی تقابل و تضاد در نوشته‌های پهلوی ساسانی کتابی و کتیبه‌ای با موضوع پیش‌بینی و شهود است و در نگارش آن سعی شده است تا نکات مثبت و منفی موجود در متون مکاشفه و پیش‌بینی استخراج شوند. در واقع اساس کار همان تضاد معروف میان خیر و شر در آئین مزدیسناست، منتهی در سه محور اندیشه، گفتار و کردار که بنیان‌های زرتشتی‌گری هستند. سه‌گانه مذکور در پاره‌ای از موارد چون کردار که نسبت به دو گروه قبلی، دربردارنده طیف وسیع‌تری از دیدگاه‌ها بود، به زیرگروه‌هایی همچون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و آئینی تقسیم شد. تلاش گردید تا در این طبقه‌بندی‌ها مرز میان مقوله‌های گوناگون مشخص باشد و تا حد امکان از بی‌نظمی و تداخل موضوعات اجتناب شود. اما از آنجا که عناصر تشکیل‌دهنده جامعه بشری در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگراند، شاید کشیدن خطی تمایزگر میان آنها چندان ساده نباشد و برخی موضوعات را بتوان تحت عناوین دیگر نیز قرار داد.

پیشینه پژوهش

به طور کلی، در رابطه با بررسی مفاهیم "تقابل و تضاد در هنجارهای جامعه ایرانی"، و با دید جزئی‌تر، به لحاظ استخراج معیارهای ارزشی جامعه ایران ساسانی از دل متون مکاشفه‌ای و پیشگویی، پژوهشی به صورت مستقل موجود نیست؛ تنها در بعضی کتب و مقالاتی که شرح آن‌ها در زیر خواهد آمد، به برخی از جنبه‌های مورد بحث در این پژوهش اشاره شده است.

ویلیامز جکسون در مقاله‌ای (Williams Jackson, 1896) پس از توصیف زیر ساخت‌ها، مبانی و آموزه‌های اخلاقی و ارزشی کهن دین زرتشتی، به گناهمانی همچون راه رفتن با یک لنگه کفش، شیون و زاری بسیار بر درگذشتگان یا شانه زدن مو بالای آتش، که در ارداویرازنامه بدانها اشاره شده است، می‌پردازد.

روح الامینی نیز در مقاله‌ای (روح الامینی، ۱۳۶۹) جایگاه نیکوکاران و بدکاران را، که نشان دهنده اعتبار و ارزش اجتماعی و فرهنگی رفتارها و کردارها می‌باشد، در ارداویرازنامه بررسی کرده است.

همچنین کتابی در مقاله خود (کتابی، ۱۳۷۹) در بررسی مسئله خویدوده، از ارداویراز نامه به عنوان یکی از مراجع مورد استفاده خود بهره برده است.

خانواده به عنوان هسته بنیادین جامعه مورد توجه دین زرتشتی است. روح الامینی در مقاله دیگری (روح الامینی، ۱۳۸۳) ضمن تعریف خانواده و جایگاه آن در اجتماع، به ضابطه ها در رسوم و آئین های نهاد خانواده در اوستا و منابع کهن زرتشتی از جمله ارداویراز-نامه پرداخته است.

مورد بعدی، مقاله ای (سلطانی، ۱۳۸۴) درباره حضور زن و نقش او در کتاب ارداویرازنامه است. در این مقاله، ضمن بررسی وضعیت زنان و گناهان آنها، به اهمیت زنان در عصر ساسانی نیز پرداخته شده است.

در اثری دیگر (قادری-صادقی، ۱۳۸۴)، که هدف آن بررسی رابطه قدرت و جنسیت در اخلاقیات منبعث از تفکر مزدایی در ایران باستان می باشد، به مسائلی چون زن در دوران دشتان و نیز مذمت شهوترانی پرداخته و درباره این موضوعات نیز به متن ارداویرازنامه استناد شده است.

یکی از متونی که عیسی زاده نیز در کتاب خود (عیسی زاده، ۱۳۸۶) بدان پرداخته، ارداویرازنامه است. وی در اثر خود مباحثی چون خویدوده، و زنان خطاکار و گناهمانی چون روسپیگری، سقط جنین و پرهیز نکردن در دوران دشتان را، که از جمله موضوعات مورد بررسی در این مقاله نیز هستند، مطرح کرده است.

اما در مقاله ای دیگر (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸) علاوه بر ارداویرازنامه، از منابعی چون زند و همن یسن، جاماسب نامه و نیز کتیبه کرتیر در نقش رستم، که همگی از منابع مورد توجه در این پژوهشند، بهره گرفته شده است. اهریمن کیش و دیوکیش بودن پیروان ادیان غیر مزدیسنايي و پرستش گاه های آنان را لانه دیو دانستن در کتیبه نقش رستم کرتیر، پادافره و مجازات سخت برای دیوپرستان در ارداویرازنامه و اشاره به دیو آز و سیری ناپذیری آن در جاماسب نامه، همه در این مقاله ذکر شده اند.

داوران در یکی از فصول کتاب خود (Davaran, 2010) در معرفی گونه های ادبی پارسی میانه به متون آخرت شناختی و مکاشفه می پردازد. او زند و همن یسن، جاماسب نامه، ایادگار جاماسبی و متنی را که درباره آمدن بهرام ورجاوند است، متعلق به متون مکاشفه ای می داند. از نظر نویسنده، مشهورترین این آثار، ارداویرازنامه است. وی توضیحاتی در رابطه با

این کتاب می‌دهد و معتقد است ارداویرازنامه شامل اطلاعات بسیاری در زمینه سنت‌ها، روابط، وظایف و ارزش‌های جامعه زرتشتی است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کتابخانه‌ای و سندکاوی است و اطلاعات به دست آمده به شیوه توصیفی طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. در حقیقت، اساس کار در استخراج اطلاعات بر پایه اصل دوگانه و بنیادی خیر و شر بوده، داده‌ها در زیر گروه‌های خیر و شر طبقه‌بندی شده‌اند، بدین ترتیب که هر کدام از این دو مجموعه، خود به سه زیرمجموعه فرعی تقسیم شده، شامل موارد زیراند:

پندار که در بردارنده کلیه الگوهای مربوط به جهان بینی دینی و مبانی اعتقادی است؛ گفتار که تمامی مباحث مربوط به کلام و سخن ذیل آن طبقه‌بندی می‌شوند و کردار، که شامل موضوعات اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و آئینی می‌باشد.

خانواده، تعاملات اجتماعی، مباحث مربوط به کشورداری، مراسم مذهبی و آئینی، امرار معاش و دارایی، کیهان، طبیعت و جنبه‌های زیست‌شناختی آن همگی از جمله مباحث مطرح شده در متون مورد بررسی هستند که بسته به موضوع در یکی از دسته‌بندی‌های فوق قرار می‌گیرند.

منابعی که در این پژوهش برای بررسی مستقیم متون پهلوی و ترجمه‌ها از آنها استفاده شد به شرح زیر هستند:

۱. ارداویراز نامه: در مطالعه و بررسی این متن، چه آوانویسی و چه ترجمه، کتاب فیلیپ ژینیو (Gignoux, 1984)^۱، اساس کار قرار گرفت.
۲. زند و همن یسن: در بررسی متن زند و همن یسن، کتاب کارلوج چرتی (Cereti, 1995) مبنای کار قرار گرفت.
۳. ایادگار جاماسپی: در مطالعه ایادگار جاماسپی، از اثر مسینا (Messina, 1939)، آگوستینی (Agostini, 2013) و نیز (Pagliaro, 1947) استفاده شد.
۴. جاماسب نامه: در بررسی متن جاماسب‌نامه، اثر بیلی (Bailey, 1930) به عنوان پایه

۱. با اندک تغییراتی، از ترجمه پارسای این اثر (ژینیو، ۱۳۹۰) نیز استفاده شد.

و اساس کار، مورد استفاده قرار گرفت.

۵. بهرام ورجاوند: اساس کار در مطالعه این منظومه، مجموعه جاماسب آسانا (Jamasp-Asana, 1897-1913) قرار گرفت.

۶. کتیبه‌های کرتیر: در بررسی کتیبه‌های کرتیر از کتاب فیلیپ ژینیو (Gignoux, 1991) به عنوان منبع اصلی بهره گرفته شد.

بررسی معیارهای فرهنگی جامعه ایرانی در متون مکاشفه‌ای و پیشگویی پهلوی ساسانی

آنچه به عنوان دیدگاه اصلی ایرانیان نسبت به جهان پیرامون، بنیاد این پژوهش را تشکیل می‌دهد، پذیرش دو بن‌مایه خیر و شر به عنوان ریشه‌های هستی و بیگانگی و دشمنی آنها با یکدیگر است. هریک از این دو بن، برای اثبات خود و از طریق جنگی کیهانی و عالم گیر، باید دیگری را نفی کند و از میان ببرد. این نبرد در درون آدمی، به عنوان عالم صغیر در برابر عالم کبیر، مصداق می‌یابد و پندار، گفتار و کردار او را تحت شعاع قرار می‌دهد. در اینجاست که زیر مجموعه‌هایی با عناوین پندار، گفتار و کردار در این بررسی شکل می‌گیرند و در هر دو مجموعه اصلی خیر و شر موضوعیت می‌یابند. مرزهای تعریف شده برای سه مفهوم بنیادی پندار، گفتار و کردار مفاهیم گسترده‌ای را دربرمی‌گیرند که نهایتاً همان معیارهای فرهنگی جامعه ایرانی تلقی می‌شوند. در این بخش به این معیارها به عنوان مبانی اعتقادی زرتشتیگری پرداخته شده است: در بخش پندار به اندیشه‌ای که بنیاد حرکت جهان و تعیین‌کننده مسیر آن از ابتدای آفرینش توسط اورمزد و تداوم آن تا به روز انجامین توسط مردمان است؛ در بخش گفتار به زبان و مقوله سخن و تأثیرات آن؛ در بخش کردار به مباحث اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و آئینی.

خیر و شر که در کیش مزدیسنا دو روح همزاد هستند، در گستره تصور و اندیشه بشر به وجود آمده، با یکدیگر ناسازگار و دشمن‌اند. خیر یا سپندمینو، دربردارنده همه خوبی‌ها و سراسر نیکی و راستی و پاکی، و شر یا انگره مینو همه بدی و دروج و پلیدی است. این دو بن درگیر نبرد کیهانی‌اند. و در این پیکار برخی مردمان فریفته می‌شوند و به انگره مینو روی می‌آورند. اینگونه است که ثنویت کیهانی به جهان انسانی راه می‌یابد. بدیهی است در این دوگانگی، نیکان پیرو خیر هستند و با پندار و گفتار و کردار نیک سپندمینو را خشنود

می سازند و بدان که گرونده به شر هستند، پلیدی و بدی را گسترش خواهند داد. شریعت زرتشتی با ورود به میدان کارزار نیک و بد، حدود و مرزهای آن را برای پیروانش مشخص و برای مهار انگره مینوی بیرون و درون، احکام و قوانینی را ترویج کرد که متمرکز بر اندیشه، سخن و کردار انسان بوده و متضمن رستگاری دنیوی و اخروی اوست. در واقع، بنیان آموزه‌های نهضت زرتشت، سه‌گانه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است که در جای جای متون دینی و غیر دینی مزدیسنان جلوه‌گر شده، اساس رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.

پندار

در این چهارچوب بنیادین، پندار نیک پایه اصلی و دو بازوی دیگر وابسته به این پایه هستند. کسی که دارای پندار و اندیشه نیک است بی‌شک، گفتار و کردارش نیز به نیکی می‌گردد. در اصل، اندیشه سرچشمه هستی است. این اندیشه انسان است که پدید آورنده اعمال و رفتارهای اوست. فکر آدمی است که از این جهان بهشت یا دوزخ خواهد ساخت. پس خیر و شر بستگی کامل با طرز تفکر و اندیشه فرد دارد و از ذهن او سرچشمه می‌گیرد.

گفتار

زبان، این عضو کوچک بدن آدمی، نقش بزرگی در زندگی، سعادت و شقاوت او دارد. چنانچه مراقبت از آن صورت نگیرد، چه بسا سرآغاز رذایل گردد. سخنی که بر اساس دروغ و نادرستی باشد و زبانی که به دروغ و غیبت و تهمت آلوده گردد، موجبات خشنودی انگره مینو را فراهم کرده، دنباله‌روی بدی‌ها و شرارت‌های عالم خواهد بود، و سخنی که بر اساس راستی و درستی باشد و زبانی که با دعاها و اوراد دینی تربیت گردد، در کیهان دارای اثر نیک بوده و مطابق با معیارهای عالی بشری است. گفتار نیک، یکی از اضلاع سه‌گانه بنیادین زرتشتی، خود حاصل جاری شدن اندیشه و تفکر نیک بر زبان است. یعنی اندیشه نیک در قالب سخنان شیرین، دلنشین و درست نمایان می‌گردد و اینگونه سخنان روح‌پرور نیز خود به بار آورنده کردار نیکویند.

کردار

کردار یا اعمال آدمی حاصل اندیشه‌ها و گفتار به فعل درآمده او هستند. از آنجا که عمل هر انسانی، چه نیک و چه بد، در جهان تأثیر گذار است، پس انسان فقط مسئول رفتار خود

نیست بلکه پاسخگوی سرنوشت جهان نیز هست. هر کرداری که مطابق با آشه و راستی باشد در بسامان کردن اوضاع جهان مؤثر است و هر کرداری که دنباله روی شر و ناراستی باشد، اهریمن را کامروا خواهد کرد. گستره اعمال انسان وسیع است و دامنه آن از حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی گرفته تا حوزه آئینی را دربرمی‌گیرد. مطالبی که در ادامه می‌آیند، شامل ارائه و طبقه‌بندی شواهد موجود در خصوص ارزش‌های فرهنگی یاد شده در متون مورد نظر همراه با ارجاع به متون مربوطه بر اساس آثار پژوهشگرانی است که در پیش‌تر معرفی شدند. بدیهی است از تکرار مطالب مشابه اجتناب و تنها به ذکر مرجع اکتفا شده است. این طبقه‌بندی امکان بررسی و مهمتر از آن، مقایسه مطالب مشابه در متون گوناگون پهلوی ساسانی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در مواردی که عاری از شبهه بودند، تنها نکات مورد نظر از متون استخراج و ارائه شدند، اما اگر درک مطلب در گروی آگاهی از بخش بیشتری از جمله یا بند بود، آن بخش/ها نیز در کنار مطلب اصلی قرار داده شدند. گاه نیز چند واژه به منظور روشن کردن هرچه بیشتر موضوع مورد نظر، بین دو کمان ارائه شده‌اند. انتخاب عناوین با در نظر گرفتن این نکته صورت گرفته است که تا حد امکان همه مفاهیم ثبت شوند و نکته‌ای از نظر نیافتد. بدین منظور گاه حتی مفاهیم نزدیک به هم نیز از یکدیگر جدا شده، به دنبال هم آمده‌اند تا دقت در ثبت شواهد افزایش یابد. امید است با بررسی هرچه دقیق‌تر دیگر متون پهلوی ساسانی در آینده، به گستره این مفاهیم افزوده شود تا امکان بررسی تمامی ظرایف و زوایای اندیشه ایرانی، فراهم گردد.

پندار نیک (hu-mat)

الف) حوزه جهان‌بینی دینی و مبانی اعتقادی

سلسله اعتقادات و بینش‌های کلی درباره جهان آفرینش، انسان و به طور کلی هستی، در این حوزه قابل تعریف هستند. این مقوله به دستگاه عقیدتی و اصول دین و نظام کلی احکام زیربنایی می‌پردازد.

(مرد اهلو کنش خویش را) با انجام اندیشه نیک فربه‌تر، نیک‌تر، شایسته‌تر، مشهورتر و

محترم‌تر کرد. (ا.و. ۱ فصل ۴، بند ۱۴)

اندیشه نیک، ... بورزید ... (ا.و. فصل ۱۰۱، بند ۹)

پس امشاسپندان، بویژه اردیبهشت گفت(ند): یگانه (و) جاودانه که همیشه بود(= ازلی) و همیشه باشد (= خواهد بود، ابدی)، خدا و دستور ما، تو هستی، ای دادار اورمزد! (ا.ج. فصل ۳، بند ۹)

(روان‌هایی را دیدم که در گیتی) ... بر دین به مزدیسان که اورمزد به زرتشت آموخت، معتقد بودند... (ا.و. فصل ۱۲، بند ۵)

ستایش دادار اورمزد به افزونی بخشِ افزایندهٔ رایومندِ فره‌مند و امهرسپندان را. (زند وی. صفحه ۱۳۳)

آفرین (= ستایش) به‌دین پاکِ مزدیسان را. (زند وی. صفحه ۱۳۳)

... (ویراز) ستایش اورمزد و امشاسپندان گفت... (ا.و. فصل ۳، بند ۱۱)

(جم) هفتصد و هفده سال و هفت ماه به طور کامل نسبت به دادار خویش نیک‌سپاس بود ... (ا.ج. فصل ۴، بند ۲۱)

(و) ستایش (و) هم نیایش ... فروهر اهلوان [و] نیکان و نیرومندانِ افزاینده، [و] همهٔ ایزدان مینوی [و] ایزدان گیتی، که آبادی به دادار اورمزدِ اهلو هستند. (ا.ج. فصل ۱، بند ۴ و ۶)

دیدم روان‌هایی، آنهایی که ... ستایش ایزدان کردند و فرمودند (= دستور دادند که بکنند). (ا.و. فصل ۱۴، بند ۲)

... و آن‌گونه که من این کیش را از شما، ای ایزدان درخواست کرده بودم، من آن را در همهٔ زمان‌ها به سختی حفظ خواهم کرد (کرتیر ن. رستم. ۵۹)

آنکه بی‌باور نباشد به چیزهای آن جهانی (کرتیر ن. رجب. ۱۷، ۷۳-۷۹)

آن جهان^۱ و مردمان‌شان در ور جمکرد، همه به‌دین ... هستند ... (ا.ج. فصل ۷، بند ۹)

۱. کوتاه‌نوشت‌ها: ا.و. : ارداویرازنامه، زند وی. : زند وهمن یسن، ا.ج. : یادگار جاماسبی، ج.ن. : جاماسب‌نامه، ب.و. : بهرام ورجاوند، کرتیر ن. رجب. : کتیبهٔ کرتیر در نقش رجب، کرتیر ن. رستم. : کتیبهٔ کرتیر در نقش رستم، کرتیر س.م. : کتیبهٔ کرتیر در سر مشهد، کرتیر ک.ز. : کتیبهٔ کرتیر در کعبه زرتشت

برترین اهلوان اهلوان آن باشد که به بهدین مزدیسنان ایستد ... (زند و.ی. فصل ۵، بند ۵)
 (اورمزد خطاب به ارداویراز): ... بر همان دین بایستید که زردشت سپیتمان از من
 پذیرفت ... (ا.و. فصل ۱۰۱، بند ۹)

(اورمزد خطاب به ارداویراز): "تو ارداویراز، به مزدیسنان بگو که راه اهلایی (پارسایی)
 یکی است. راه پوریوتکیشی (کیش پیشینیان) و دیگر راهها بیراهه اند. این یک راه اهلایی را
 [پیش] گیرید. نه در فراخی، نه در تنگی و به هیچ طریقی از آن بر مگردید. ... (ا.و. فصل
 ۱۰۱، بند ۷-۸)

(اما آنکه این نامه (نوشته) ببیند و آن را بخواند) باشد که از این پس درباره همه (این)
 یشتها و آئینها و دین مزدیسن که اکنون در میان زندگان بدان عمل می‌شود) نافرمان
 میباشد (کرتیر س. م. ۵۵)

و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بر بست و بیرون رفت (کرتیر س. م. ۱۴. ک. ز. ۹.
 ن. رستم. ۲۹-۳۰)

... دیوان را نکوهش کردم ... (ا.و. فصل ۶۸، بند ۵)

و فرمود به مردمان که: 'ای مردمان! (با) خود، یکی (با دیگری) زیوید (= زندگی کنید) ...

شما را با دیوان کاری نیست، نه (کار) کردن، نه خوردن، نه همبستگی، نه عشق. با خود،

یکی با دیگری با عشق، عدالت و خوش رفتاری زندگی کنید (و) (کارها را) پیش برید ... (ا.ج.)

۱. واژه gēhān را در اینجا می‌توان همان "جهان، دنیا" درک کرد، اگر نه با مفهوم عام و جامع برای آن، بلکه محدود به فضای

کوچک‌تری که محیط خاصی را دربر می‌گیرد. آگوستینی آن را در معنای کهن و مشابه پارسی باستان -gaiθā- درک کرده است

(Agostini, 2013: 100).

۲. خودتان (یعنی انسان‌ها) با خودتان زندگی کنید، بی نیاز از دیوان.

فصل ۴، بند ۳۱ و ۳۲)

(تیمورس زیناوند) ... دیو را از هم‌رسی (= رسیدن به) و هم‌نشینی مردمان جدا کرد. (ا.ج.

فصل ۴، بند ۱۲)

(مهر فراخ‌چراگاه و سروش چابک و رشن راست و وهرام نیرومند و اشتاد پیروزگر [و] فرّه دین مزدیسنان، نیروی راینیداری جهان‌آراستار به یاری پشوتن بامی) زند دیوان و تارتخمگان را. (زند و.ی. فصل ۷، بند ۳۰)

و بر رسد پشوتن بامی و آذر فرّبی و آذر گشنسپ و آذر برزین‌مهر پیروزگر. بزند (= بزند) آن دروچ بس‌نیرو را. (زند و.ی. فصل ۷، بند ۳۷)

و بت‌ها ویران شدند (کرتیر ک. ز. ۱۰. ن. رستم. ۳۰. س. م. ۱۴)

و بانگ کند مهر فراخ‌چراگاه به پشوتن بامی که: "بگن، بز آن بتکده نشستن‌گاه دیوان را. ... (زند و.ی. فصل ۷، بند ۳۶)

و بر رسد پشوتن بامی و آذر فرّبی و آذر گشنسپ و آذر برزین‌مهر پیروزگر. ... بگند (= بگنند) آن بتکده را که نشستن‌گاه دیوان (است). (زند و.ی. فصل ۷، بند ۳۷)

... بتکده‌ها را برکنیم و پاک کنیم از جهان ... (ب. و. بند ۲)

و لانه دیوان در هم آشفته (= نابود شد) و گاه و نشیمن ایزدان شد (کرتیر ک. ز. ۱۰. ن. رستم. ۳۱. س. م. ۱۴)

و بس بودند کسانی که کیش دیوان داشتند و از کرده من آن کیش دیوان هشتند و کیش ایزدان گرفتند

(کرتیر ک. ز. ۱۴-۱۵. ن. رستم. ۴۵-۴۶. س. م. ۲۲)

بس آذران بهرام نشانید (= نشانیده شدند) (کرتیر ک. ز. ۲، ۵، ۶، ۱۰، ۱۴. ن. رستم. ۵،

۱۲، ۱۷-۱۸، ۳۲، ۴۴-۴۵. س. م. ۳، ۶، ۱۴، ۲۲)

و من بس آذران و مغان در ایران‌شهر، پارس، پارت، خوزستان، آسورستان، میشان، نودشیرگان، آتورپاتکان، سپاهان، (ری)، کرمان، سکستان، گرگان، مرو، هرات، ابرشهر، تورستان، مکران، از کوشان فراز به پیشاور کامیاب کردم. (کرتیر س. م. ۱۶-۱۷)

و بس دین گونه گونه بررسی شد (= مورد مطالعه و تعمق قرار گرفت) (کرتیر ک. ز. ۱۵.

ن. رستم. ۴۶. س. م. ۲۳)

و من اشموغان و خرابکارمردان را که اندر مغان بنابر دین مزدیسنی و کردگان ایزدانی

رفتار نکردند، آنها را پادافره دادم و من آنها را سرزنش کردم تا آنها را بهتر کردم. (کرتیر ک. ز. ۱۳-۱۴)

و بر روان خویش رادتر و راست‌تر شدم (کرتیر ن. رجب. ۱۱، ۱۴-۱۵. ن. رستم. ۷۳-۷۹. س. م. ۵۴-۵۵)

گفت جاماسپ بیدخش که: "... از هر گناه و فروگذارده بیشتر پرهیزید. ..." (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۲)

(روان هایی را دیدم که در گیتی) گاهان سرودند ... (ا.و. فصل ۱۲، بند ۵)
کسی از هستان (= موجودات) اینچنین به یزش بر(تر) [و] بهتر (است) که برای اورمزد
یزش بیش‌تر کند. (زند و.ی. فصل ۵، بند ۱۱)

(اورمزد خطاب به ارداویراز): ... یزش هنگامی که با اندیشیدن به ایزدان انجام می دهید،
همه را من می دانم. (ا.و. فصل ۱۰۱، بند ۱۳)

گفت جاماسپ بیدخش که: "... (اگر) شما را ایدون فروگذارده‌ای بوده (= کوتاهی‌ای
داشتید)، به توبه باشید (= توبه کنید) ... (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۲)

پندار بد (duš-mat)

الف) گناهان مربوط به حوزه جهان بینی دینی و مبانی اعتقادی

این گناهان طیفی از اعمال را در برمی‌گیرند که از دورشدن از اورمزد و اندیشیدن به آنچه ناشایسته است، آغاز می‌شود و با تردید در اصل آفرینش و آفریدگاری اورمزد خدای، به نزدیک شدن به اهریمن و انجام ناشایسته‌ها می‌انجامد.

... بد اندیشند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۰)، (ج.ن. بند ۲۲)

دروندانی که بر نیکی که در بهشت و بدبختی که در دوزخ است و به بودن رستاخیز و "تن پسین" به گمان (= مشکوک) بودند. (ا.و. فصل ۶۱، بند ۳)

و آن مردم بهدین نیز، که این دین به مزدیستان را ستوده‌اند، به راه و رسته (= طریقه)، مرام [و] روش آنان فراز روند و به دین خویش بگردند (= اعتقاد ندارند). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۵۳)

دروندانی که در گیتی ایزدان و دین را انکار کردند. (ا.و. فصل ۵۶، بند ۳)

به دین اهریمن و دیوان معتقد بودی. (ا.و. فصل ۶۸، بند ۷)

دیو پرستی انجام دادند. (ا.و. فصل ۲۵، بند ۳)
 مردمانی که در گیتی اهل‌موغ بودند. (ا.و. فصل ۴۷، بند ۳)
 ... همه بددین بشوند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۴) (ج.ن. بند ۵۲)
 (هیریدان و شاگردان) ... بیم از دوزخ ندارند.^۱ (زند و.ی. فصل ۴، بند ۴۰)
 ... بسیار کیش و داد و گروش (درست) شوند ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۹) (ج.ن. بند ۶۱)
 مردمانی که بسیار کیش و باور نادرست در جهان رواج دادند. (ا.و. فصل ۴۷، بند ۳)
 مردمانی که مردم را از قانون نیکی به قانون بدی می آوردند. (ا.و. فصل ۴۷، بند ۳)
 مردم به بدی ... می‌گردند ... (ج.ن. بند ۶)
 (ترکان) ... ماه پرستند (ا.ج. فصل ۱۲، بند ۹)
 (تازیان و بربریان) ... بت پرستند ... (ا.ج. فصل ۸، بند ۷)
 ... در خدمت بتکده بودی ... (ا.و. فصل ۶۸، بند ۷)

گفتار نیک (hūxt)

دومین رکن تثلیث زرتشتی، گفتار نیک، پس از پندار نیک از جایگاه والایی برخوردار است.

و دیدم روان مردی و زنی را، که آن مرد را به بهشت و آن زن را به دوزخ می کشیدند و دست زن در بند کستی این مرد افکنده شده بود. زن می گفت: "چگونه بود که در میان زندگان ما هر نیکبختی را با هم داشتیم و اکنون ترا به بهشت و مرا به دوزخ می برند؟" آن مرد گفت: "زیرا که من ... گفتار نیک ... انجام دادم ..." (ا.و. فصل ۶۸، بند ۱-۴)
 (اورمزد خطاب به ارداویراز): "... به دانایان بگو هر که درست و راست بگوید من می شناسم و می دانم." (ا.و. فصل ۱۰۱، بند ۵)
 "... من که جاماسپ (هستم) در آن زمان روانِ گرودمانی (خواهم داشت) و هرگز دروغ نگفتم و نیز نگویم." (ا.ج. فصل ۱۳، بند ۸)

کسی که در آن روزگار سخت *ieā āt yazamaide* و *ašəm vohū* بگوید [و] به

۱. بدین معنا که بی‌پروایی آنان از دوزخ باعث ارتکاب گناه می‌شود.

خاطر سپرده است ، آنچنان (باشد) که (گویی) اندر خداوندگاری ویشتاسپ شاه دوازده هُماستی با زوهر (کرده است). (زند و.ی. فصل ۵، بند ۳)
 ایدون گفت اورمزد به سپیتمان زرتشت که: "بخوان [و] (به) خاطر بسپار به زند [و] پازند، و تفسیر(ش) را بیاموز(= آموزش ده). به هیربدان و شاگردان بگو و (باشد که آنان) به جهان فراز گویند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۷)

گفتار بد (duš-hūxt)

گفتار بد دومین مبحث از مقوله ارزش‌های منفی است. گناهان حاصل از گفتار بد، طبعاً به زبان مربوطند.

مرد و زن دروند که در میان زندگان بسیار دروغ و ناراست گفتند و روان خویش را دروغزن کردند. (ا.و. فصل ۹۷، بند ۳)

مرد دروند که در گیتی سخن ناراست و دروغ بسیار گفت و از آن به آفریدگان زیان و گزند بسیار رسید. (ا.و. فصل ۳۳، بند ۳)

مرد دروندی که در گیتی گواهی دروغ داد. ^۱ (ا.و. فصل ۴۵، بند ۳)
 ... گواهی به دروغ بدان دهند و دروغ و ناروا بر من، اورمزد، گویند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۸)

مرد دروندی که در گیتی داور دروغزن بود و رشوه ستد و داوری دروغ کرد. (ا.و. فصل ۷۹، بند ۵)

داور و قاضی که در میان کسانی که داوری می خواستند داوری دروغ کرد. (ا.و. فصل ۹۱، بند ۳)

... داوری‌های دروغ را راست (= درست) و باور دارند (= باور می‌کنند). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۷)

... دروغ و داوری و گواهی دروغ بیشتر کنند. (ا.ج. ضمیمه ۲، بند ۱۷)
 سوگند به دروغ بدان خورند ... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۸)

آنهایی که در گیتی غیبت کردند و مردم را به هم در انداختند. (ا.و. فصل ۶۶، بند ۳)
 از (هر) پنج گناه، سه گناه را هیربدان و شاگردان کنند و نیکان را دشمن باشند؛ {یعنی که یکی برای دیگری بد [و] عیب گویند}. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۴۰)

۱. نیز رک بخش گناهان سیاسی - اداری

هر چیزی که آن را می‌گویند ... برای خودشان سودمندتر (است) ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳) (ج.ن. بند ۶)

کردار نیک (huwaršt)

کردار نیک، آخرین مفهوم از مفاهیم نیک در کیش زرتشتی، جایگاه به بار نشستن اندیشه و گفتار نیک است.

الف) حوزه اجتماعی و فرهنگی

اجتماعی بودن و نیاز به برقراری ارتباط با دیگران، از ویژگی انسان‌ها است و افرادی که بنا به هر مناسبتی، از جمله اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی گرد هم می‌آیند، اجتماع را تشکیل می‌دهند. روابط و رفتارهای میان فردی و گروهی در یک جامعه، در سرنوشت آن اثرگذار خواهد بود.

آنکه ... بر کرفه نیک رود (= نیک‌کردار باشد)، او را تن اسنوند خسروی و ابادی خواهد رسید و روان اسنوندش را اردایی خواهد رسید، چنان که به من کرتیر رسید (کرتیر س. م. ۵۶)

۱- خانواده

برترین اهلُو اهلُو آن باشد که ... دین خویدوده در دوده‌اش رود. (زند و.ی. فصل ۵، بند ۵)

و بس «خویدوده» کرده شد (کرتیر ک. ز. ۱۴. ن. رستم. ۴۵. س. م. ۲۲) و دیدم روان زنان ... خوب آموخته شده توسط رد خدایان (= پیشوایان دینی) که شوهر خود را سالار دارند. (ا.و. فصل ۱۳، بند ۱)

(زنانی که) ... خشنودی، یگانگی، ترس آگاهی (= احترام) و فرمان برداری شوهر و سالار خویش را انجام دادند. (ا.و. فصل ۱۳، بند ۴)

۲- طبقات پیشه‌ور جامعه

۱-۲- صنعت‌گران

و دیدم روان صنعت‌گران که در گیتی فرمانروایان و سالاران را خدمت می‌کردند ... (ا.و.)

فصل ۱۴، بند ۱۰)

۲-۲- کشاورزان

(ویراز در توصیف) روان کشاورزان^۱ (که در گاه روشن با جامه‌ای روشن به درخشندگی ستارگان هنگامی که مینوی آب و زمین و گیاهان و گوسفند پیش آنها ایستاده بودند و آفرین (= دعا) می کردند و ستایش و سپاس و آزادی (= سپاس) می گفتند و گاه آنها را بزرگتر و جای آنها را بهتر می کردند.) (ا.و. فصل ۱۴، بند ۸)

۲-۳- شبانان^۲

شبانان که در گیتی چهارپای و گوسفند را مراقبت کردند. (ا.و. فصل ۱۵، بند ۱)
 (شبانانی که) سود بزرگ بسیار و بهره به مردمان جهان دادند ... (ا.و. فصل ۱۵، بند ۱)
 (شبانانی که) ... و خوراک و جامه به مردمان جهان دادند. (ا.و. فصل ۱۵، بند ۱)

کردار بد (duš-xwaršt)

گستره امور مرتبط با کردار بد نسبت به دو گروه پندار بد و گفتار بد، بزرگ‌تر است و گناهان بیش‌تری را شامل می‌شود. اعمال ناپسند این گروه نیز در چندین زیرگروه قابل دسته‌بندی‌اند، از جمله مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و آئینی.

الف) گناهان مربوط به حوزه اجتماعی و فرهنگی

در متون بررسی شده مطالبی که در رابطه با ناهنجاری‌های اجتماعی آمده‌اند، اشاره به مجموعه خطاهایی دارند که در جهان‌بینی ایرانی موجب بیشترین آشفتگی در جامعه بوده است، از جمله رفتارهایی که بنیان خانواده را به لرزه درمی‌آورد، آنچه سلامت و امنیت اجتماعی را دچار بحران می‌کند و یا نهایتاً در برابر منافع عامه قرار می‌گیرد.

۱- مرتبط با خانواده

زن دروند که خویدوده را تباه کرد. (ا.و. فصل ۸۶، بند ۳)
 زن دروند که در گیتی شوی و سالار خویش را خوار داشت و نفرین کرد و دشنام داد و

۱. در اینجا در واقع هیچ‌ذکری از اعمال نیک کشاورزان نشده و صرفاً به ذکر نام شان قناعت شده است، زیرا پیشه کشاورزی خود نیک و اهورایی قلمداد می‌شده است.

۲. نیز رک قسمت مربوط به حوزه آئینی، احترام به چهارپایان سودمند

برای توجیه کار خویش پاسخ داد. (ا.و. فصل ۲۶، بند ۳)

زن دروندی که در گیتی به شوهر و سالار خویش برای توجیه کارش پاسخ داد و سگ زبان بود و نافرمانی کرد و به میل او [تن] به هم خوابگی نداد. (ا.و. فصل ۶۳، بند ۳ و ۴ و ۵) زنان دروندی که شوهران شان را رها کردند، و هرگز خشنود نبودند و تن به هم خوابگی ندادند. (ا.و. فصل ۷۰، بند ۴)

زنان دروندی که در گیتی شوی داشتند، با مرد دیگر خفتند [تن] به همخوابگی دادند و بستر شوهرشان را تباه داشتند و تن شوهر را آزرده‌اند. (ا.و. فصل ۶۹، بند ۴) زن دروند که در گیتی کودک خویش را مردار و تباه کرد و آن را انداخت. (ا.و. فصل ۴۴، بند ۳)

زن دروند که در گیتی نه از شوی خویش بلکه از کس دیگر آبستن شد. و گفت من آبستن نشدم. و کودک تباه کرد. (ا.و. فصل ۷۸، بندهای ۳، ۴ و ۵) زنانی که کودک خویش شیر ندادند و آنها را نزار و تباه کردند و برای سود گیتی به کودک کسان [دیگر] شیر دادند. (ا.و. فصل ۹۴، بند ۳)

زن دروند که به کودک خود شیر نداد و او را گرسنه و تشنه هشت (ا.و. فصل ۹۵، بند ۳)

زن دروند که کودک خویش را که از نیاز و گرسنگی گریان بود، رها کرد. (ا.و. فصل ۵۹، بند ۳)

مرد دروند که در گیتی برنای (= کودک) خویش را نپذیرفت. (ا.و. فصل ۴۳، بند ۳) دروندانی که در گیتی پدر و مادرشان را آزرده‌اند و در گیتی از پدر مادرشان توبه و آمرزش نخواستند. (ا.و. فصل ۶۵، بند ۴)

... آنگاه پسر، پدر و مادر را بزند و در زندگی (= در زمان زنده بودن) از کدخدایی (= سروری خانه) جدا (= محروم) کند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۸) (ج.ن. بند ۱۸)

مهر پدر از پسر ... برود. (زند و ی. فصل ۴، بند ۱۵)

... مهر برادر از برادر برود. (زند و ی. فصل ۴، بند ۱۵)

... برادر کوچک‌تر، برادر بزرگ‌تر را بزند و خواسته از او بستاند ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۸)

(ج.ن. بند ۱۹)

و (مهر) داماد از پدرزن دیگرگون بشود. (زند و ی. فصل ۴، بند ۱۵)

و مادر از دختر جدا و جداگانه بشود. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۱۵)
مردم ... عشق به دوده‌شان ندارند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۰)

۲- هرزگی و بی‌بند و باری (بی‌مبالاتی جنسی)

آنگونه که از متون برمی‌آید، نه تنها هر نوع رابطه یا رفتار جنسی با جنس مخالف یا همجنس، که به دور از قواعد اخلاقی پذیرفته در جامعه بوده، بی‌مبالاتی جنسی قلمداد و محکوم شده است، که حتی آرایش و زینبندگی خارج از قواعد تعریف شده و بیرون از چهارچوب خانواده نیز در زمره گناهان تلقی شده است.

مرد دروند که در گیتی زنا کرد. (ا.و. فصل ۸۸، بند ۴)

زن دروندی که به دلیل میل به زنا با مرد بیگانه رفت. (ا.و. فصل ۹۵، بند ۳)

زن دروندی که روسپی‌گری کرد. (ا.و. فصل ۲۴، بند ۳)

مرد دروندی که در گیتی لواط کرد و مردی بر خویشتن هشت. (ا.و. فصل ۱۹، بند ۳)

(انیرانیان) به سبب دروندی، لواط ... بسیار کنند... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۳)

(انیرانیان) به سبب دروندی، ... دشتان مرز بسیار کنند... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۳)

زن دروندی که به دنبال جادوگری بودند. (ا.و. فصل ۷۶، بند ۴)

زن دروند که در گیتی زهر و روغن افسون کرده داشت و به خورد مردمان داد. (ا.و. فصل

۸۴، بند ۳ و ۴)

۳- دزدی

مرد دروندی که از نیکان چیز دزدید و غارت کرد. (ا.و. فصل ۲۷، بند ۳)

۴- کشتن مردم اهلو

مرد دروند که در گیتی مرد اهلو را بکشت. (ا.و. فصل ۲۱، بند ۳)

مردم دروندی که ... مردم اهلو بی‌گناه را کشتند. (ا.و. فصل ۵۵، بند ۳)

۵- کندن پل رودخانه ژرف

مردم دروندی که پل رودخانه ژرف را کردند. (ا.و. فصل ۵۵، بند ۳)

ب) حوزه اداری - سیاسی

درک اندیشه سیاسی در ایران بدون در نظر گرفتن آموزه‌های دینی ممکن نیست. در

ایران دوره ساسانی، سیاست هم‌تراز دیانت بوده و همین سخت‌ت است که مشروعیت‌یابی سیاسی را توسط دین توجیه می‌کند. یکی از مظاهر سیاست ساسانی، که در متون مورد نظر بدان برمی‌خوریم، اخلاق کشورداری یا سیاست مدن است که به روابط میان پادشاهان و مردم می‌پردازد. البته در این متون، بجز فرمانروایان، با مقامات و مناصب کشوری و لشکری دیگری مانند بزرگان، کدخدایان، دهقانان، ارتشتاران و وکیلان نیز مواجه می‌شویم که هر کدام به نوعی در اداره کشور مؤثر بوده‌اند. بخشی از متون مورد مطالعه نیز به سیاست خارجی مربوط می‌شود. در این مورد بیگانگان با حمله به کشور، کشتن فرمانروا، نابودی سرزمین و کشتار و غارت اموال مردم باعث بر هم زدن معادلات سیاسی کشور و نهایتاً نابودی آن شده‌اند.

۱- فرمانروایان و عوامل‌شان

۱-۱- پادشاهان

هوشنگ پیشداد بود که داد (= قانون) خداوندگاری را او از پیش (= نخست) رواج داد (= جاری کرد) ... (ا.ج. فصل ۴، بند ۸)

... آئین گاه (= تخت شاهی) را خوب (و) بهرامش (= شاد، آرام) (نگه‌دارید، چراکه زندگی خوش و نیک یک ساله بهتر از هزار سال (زندگی) در ناخوشی (است). (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۱۵)

در خداوندگاری او جهان آبادان، پرنیکی (و) بی‌بیم (= امن) بود. (ا.ج. فصل ۴، بند ۴۸)
دیوان خورد (= غذای) مردمان را می‌کردند (= درست می‌کردند) (و) مردم در آسایش [و] کامه‌زیوی (= زندگی مطابق میل) بودند. (ا.ج. فصل ۴، بند ۱۶)

همه این مردمی را که شما بر آنها خداوندگار و پادشاه هستی، نگاه‌دار) (= بپای) و بی‌بیم دار! (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۳)

و آنها را خراج (و) بیگار مفرمای؛ چه همه مردم برهنه به جهان آیند و برهنه بروند و چیزی با (خود) نمی‌برند، جز کنش نیک. (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۴)

و پس از اینکه بهرام شاهان شاه شاپورگان به بغان گاه شد (درگذشت) و بهرام شاهان شاه بهرامگان، که در شهر (= کشور) راد و راست و مهربان و نیک‌کار و کرفه‌گر [است] در شهر ایستاد (شاه شد)، [و] به عشق اورمزد و ایزدان و (از بهر) روان خویش، مرا در شهر ابرترگاه و

بلند رده‌تر کرد؛ (کرتیر س. م. ۱۰-۱۱. ن. رستم. ۲۰-۲۲. ک. ز. ۷-۸)

۲- بزرگان

(ویراز در توصیف) روان بزرگان (که در روشنی بلند و در آن فر بزرگ می رفتند). (ا.و. فصل ۱۲، بند ۱۲)

۳- کدخدایان و دهقانان

(کدخدایان و دهقانی که): ... ده و دودمان و میهن و ملک و جای ویران را آباد کردند. (ا.و. فصل ۱۵، بند ۵)

ایشان (کدخدایان و دهقانی که) کاریز و رود و چشمه بسیار برای کشاورزی و آبادانی و برای بهره و سود مردمان آوردند. (ا.و. فصل ۱۵، بند ۵)

۴- ارتشتاران

(ویراز در توصیف روان) ارتشتاران (که در برترین رامش و در اندیشه ای شادمانه راه می رفتند). (ا.و. فصل ۱۴، بند ۴)

۵- وکیل مدافعان

(ویراز در توصیف روان) وکیل مدافعان (که از آنها نوری همانند نور ستاره و ماه و خورشید می تافت). (ا.و. فصل ۱۵، بند ۹)

۶- روحانیان

پس من کرتیر در شهر به راستی کامکار بوده ام ... (کرتیر ن. رجب. ۱)

۷- شهروندان

جاماسپ بیدخش گفت که: "(مردمان البرز و آنسوی البرز) ... یار خداوندگار ... هستند..." (ا.ج. فصل ۶، بند ۲)

و [در برابر] ... خدایگان، نیک‌پرستار و نیک‌کامه بوده ام (کرتیر ن. رجب. ۱-۲، ۱۰، ۷۳-۷۹. س. م. ۲۵، ۵۳، ۵۴)

پس من، کرتیر، موبد باشد که بتوانم [در برابر] ... اردشیر شاهان‌شاه و شاپور شاهان‌شاه نیک‌پرستار و نیک‌سپاس‌دار باشم! (کرتیر ک. ز. ۱. ن. رستم. ۱، ۲. س. م. سطر ۱، ۲)

اما همان‌گونه که از آغاز، من [در برابر] ... خداوندگاران نیک‌پرستار و نیک‌کامه بوده ام؛

همان‌گونه نیز از سوی ... خدایگان بس بلندمرتبه و بس ارجمند شدم ... (کرتیر ن. رستم، ۴۹-۵۰)

... او باشد در برابر ... خدایگان ... راد و راست (کرتیر ن. رجب، ۱۴-۱۵، س. م. ۵۴-۵۵)
... از (قانون) نادرست بگردید (= روی گردانید) ... (ا.ج. فصل ۴، بند ۳۲)

ب) گناهان مربوط به حوزه اداری - سیاسی

خطاها و گناهانی که اداری - سیاسی قلمداد می‌شوند، از دو دیدگاه قابل بررسی‌اند: (۱) گناهان صورت گرفته در داخل جامعه حکومتی، (۲) گناهان صورت گرفته توسط بیگانگان.

۱- گناهان اداری - سیاسی صورت گرفته در داخل جامعه حکومتی

خطاهایی که در اینجا داخلی خوانده شده‌اند، از یک طرف بوسیله فرمانروایان و عوامل آنان به عنوان مجریان احکام و نیز حافظان منافع حکومتی سر می‌زنند، و از طرف دیگر توسط مردم.

۱-۱- فرمانروایان و عوامل‌شان

و کشور را با چیرگی (= سلطه) پایند (= نگهدارند) ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۲) (ج.ن. بند ۶۴)

مرد دروند که شهری به میانجیگری به او داده اند و آنچه سزاوار بود که بکنند و فرمان بدهد نکرد و فرمان نداد و به شکایت درویشان و مسافران گوش نکرد. (ا.و. فصل ۶۷، بند ۵ و ۶)

مرد دروند که در گیتی فرمانروایی بد کرد. نسبت به مردمان نابخشایش گر و آزار رسان بود. از او آسیب و پادافره گونه گونه به مردم می رسید. (ا.و. فصل ۲۸، بند ۴)

... بسیار ستم و بی داد بر مردم ایران شهر کنند ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۲)، (ج.ن. بند ۶۵)
... بس بی داد و کنش (= عمل) بی دلیل به مردمان زمانه کرد و (طرح) انداخت. (ا.ج. فصل ۴، بند ۲۶)

... [به دلیل] سختی و بدی که آنها را (= مردم) از آنها (= فرمانروایان) رسد، زندگی را بیهوده و مرگ را پناه دارند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۶) (ج.ن. بند ۵۶)

و بسیاری از مردم به تبعید، بیگانگی و سختی رسند (= به تبعید می‌روند و غربت و سختی می‌بینند). (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۱) (ج.ن. بند ۲۵)

پادشاهی همه از ایرانیان بشود، به ایرانیان رسد. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۹) (ج.ن. بند ۶۰)
 ... ایران شهر را به تازیان سپارند و تازیان هر روز نیرومندتر شوند و شهر شهر را فراز
 گیرند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲) (ج.ن. بند ۵)
 آن تازیان با رومیان و ترکان اندر آمیزند و کشور را بیاشوبند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۶)
 (ج.ن. بند ۷۳)
 و همه ایران شهر به دست دشمنان رسد و ایرانیان با ایرانیان اندر آمیخته شوند، آن گونه
 که ایرانی از انیرانی (باز) ایستد (= پیدا نباشد). (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۶) (ج.ن. بند ۱۳)

۱-۲- شهروندان

دروندانی که در گیتی نسبت به فرمان روایان خود نافرمان بودند و سپاه و لشکر (جند) و
 فرمان روایان را دشمن داشتند. (ا.و. فصل ۹۹، بند ۱)
 و شهر شهر (= همه شهرها)، ده ده و روستا روستا یکی با دیگری جنگ و کارزار کنند ...
 (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۹) (ج.ن. بند ۴۲)
 ... کشتن یکدیگر را به کرفه (= ثواب) دارند (= پندارند)؛ کشتن مردم آسان بشود. (ا.ج.
 فصل ۱۶، بند ۲۹) (ج.ن. بند ۶۲)

۲- گناهان اداری - سیاسی صورت گرفته توسط بیگانگان

... بزدند شاهنشاه ما ... (ب. و. بند ۱)
 بسیاری از دستوران و داوران و هیربدان و موبدان و دین برداران و افزارمندان و دانایان
 ایرانشهر را بکشت. (ا.و. فصل ۱، بند ۷)
 ... بستند پادشایی از خسروان، نه به هنر، نه به مردی، بلکه به افسوس و ریشخند
 بستند ... (ب. و. بند ۱)
 (حرامزادگان خشم تخمه) بس چیز سوزند ... (زند وی. فصل ۴، بند ۷)
 (حرامزادگان خشم تخمه) ... بس چیز تباه کنند ... (زند وی. فصل ۴، بند ۷)
 چه همه سرزمین های ایران به سُم اسب ایشان گنده شود (= نابود شود). (زند وی. فصل
 ۵، بند ۹)
 ... گاه و دین را [به] ستم پادشاهی (= ستم شاهی) از آنجا بیرون برند ... (زند وی. فصل ۵،
 بند ۹)

و خداوندگاری و پادشاهی به انیرانی‌نن (= آنان که از اصل غیرایرانی‌اند) رسد، چون هیون [او] ترک و خدور (Xadur) و توبید (Tōbīd)، چون هندو و کوهیار و چینی و کابلی و سغدی (Subdīg) و رومی و کرمیرهیون (Karmīr-Hyōn) و سپیدهیون. (آنان) به سرزمین‌های ایرانی که من، [اورمزد، آفریدم]، پادشا (= سرور) شوندم. فرمان و کامه ایشان در جهان روا شود. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۵۸)

به بدخداوندگاری (= فرمانروایی بد) ایشان هر چیز به نیستی و بی‌چارگی و سبکی و نابودی رسد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۵۶)

ایشان چنان بدپادشا (= فرمانروایان بد) باشند که اگر مرد اهلو نیکی را بزنند (= بکشند) [یا] مگسی را، به چشم ایشان هر دو یکی باشد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۰)

... (انیرانیان بنا بر) خشم‌کامگی [او بد-] خداوندگاری به جهان روند (= رفتار کنند). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۱)

چه در بدخداوندگاری ایشان، در ایرانشهر جای و ده ویران نبود، چونان آن هنگام که هزاره تو سر شود، ای سپیتمان زرتشت. (زند و.ی. فصل ۵، بند ۸)

ای سپیتمان زرتشت، آن حرامزاده خشم‌تخمه بن‌اش پیدا نیست. به جادویی برتازند به این سرزمین‌های ایران که من، اورمزد، آفریدم. ... زنش ... به پیدایی رسد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۷-۵)

ایشان چنان بدپادشا باشند که اگر مرد اهلو نیکی را بزنند [یا] مگسی را، به چشم ایشان هر دو یکی باشد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۰)

درفش آنان (دشمنان) به پدشخوارگر اندر رسد ... زنش‌شان (= کشتارشان) در آن جا رسد. (زند و.ی. فصل ۵، بند ۹)

(حرامزادگان خشم‌تخمه) ... خانه را از اهالی خانه ... (بگیرند). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۷)

(حرامزادگان خشم‌تخمه) ... ده را از ساکنان ده (بگیرند). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۷)

ج) حوزه اقتصادی

در متون مورد پژوهش، شاهدی مبتنی بر هنجارهای مثبت اقتصادی به دست نیامد، بنابراین به رویکرد منفی اتخاذ شده نسبت به این حوزه پرداخته شد.

بخشی از اقتصاد مولد جامعه ساسانی متکی بر طبقات پیشه‌ور و توده مردم بوده، لذا

مبادلات این گروه‌ها در سطح خرد و بعضاً کلان، در مناسبات اقتصادی جامعه تاثیرگذار بوده است. در بررسی بعضی از متون مورد بحث از دیدگاه اقتصادی، غالباً به رفتارهای نادرست در این زمینه اشاره شده است که کم‌فروشی و تعرض به اموال و دارایی مردم از آن دسته‌اند.

گناهان مربوط به حوزه اقتصادی

دروندانی که در گیتی سنگ و قفیز و دیگر پیمان‌ها را کم داشتند و به مردمان چیز فروختند. (ا.و. فصل ۸۰، بند ۴)

مرد دروند که در گیتی قفیز و دلو و سنگ و اندازه راست نداشت. آب به می آمیخت و خاک به غلات کرد و به بهای گران به مردمان فروخت. (ا.و. فصل ۲۷، بند ۳)

آن دروندانی که در گیتی ... بسیار مردمان را بی سرمایه کردند و آنها به نیاز و درویشی رسیدند، و خراج گران می بایست بدهند. (ا.و. فصل ۴۹، بند ۴)

مرد دروند که در گیتی از حد و مرز کسان [دیگر] گذشت و آنها را از آن خویش کرد. (ا.و. فصل ۵۰، بند ۳)

گیرند به ستم از مردمان ... خواسته‌های شیرین، باغ و بوستان ... (ب. و. بند ۱)
و دربار و ثروت و آبادی و ده و دوده و خواسته و دستگرد (= ملک) و قنات و رود و چشمه بهدینان ایران به آن انیرانیان رسد ... (زند و ی. فصل ۴، بند ۶۱)

و بسیار خواسته ... همه به دست سالاران بی سود (= بی خیر) رسد. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۵) (ج.ن. بند ۵۴)

... نیز بسیار گنج و خواسته شایگان به دست و پادشاهی دشمنان رسد ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۵) (ج.ن. بند ۱۰)

... چیز و خواسته به دست انیرانیان دروند رسد ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۴) (ج.ن. بند ۵۲)

د) حوزه اخلاقی

اخلاق در مفهوم نظری آن، ناظر بر آداب و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان و از منظر عملی، آداب معاشرت و تدبیر زندگی است. در اصل، اخلاق ارائه دهنده شیوه زندگی در همه ابعاد آن است.

۱- صفات پسندیده در حوزه اخلاق فردی

۱-۱- پاک‌ی

و او امشاسپندان را ... پاک ... آفرید، آنها را نشاند، (با آنها) سگالید (= گفتگو کرد). (ا.ج. فصل ۳، بند ۷)

۲-۱- دانایی

و او امشاسپندان را ... دانا ... آفرید، آنها را نشاند، (با آنها) سگالید (= گفتگو کرد). (ا.ج. فصل ۳، بند ۷)

۳-۱- بینایی

و او امشاسپندان را ... بینا ... آفرید، آنها را نشاند، (با آنها) سگالید (= گفتگو کرد). (ا.ج. فصل ۳، بند ۷)

۴-۱- گزیداری

و او امشاسپندان را ... گزیدار ... آفرید، آنها را نشاند، (با آنها) سگالید (= گفتگو کرد). (ا.ج. فصل ۳، بند ۷)

۵-۱- فرزانی

و او امشاسپندان را ... فرزانه آفرید، آنها را نشاند، (با آنها) سگالید (= گفتگو کرد). (ا.ج. فصل ۳، بند ۷)

۶-۱- خوش رفتاری

جاماسپ بیدخش گفت که: "روش مردمان آن جاها خوش (= خوش رفتارند) ... است ..."

(ا.ج. فصل ۶، بند ۲)

۷-۱- نیک‌نامی

هنگامی که به من کرتیر یکبار ایزدان نشان دادند در این زندگانی نیک‌نامی را ... (کرتیر ن. رستم. ۷۳-۷۹)

۸-۱- ارجمندی

هنگامی که به من کرتیر یکبار ایزدان نشان دادند در این زندگانی ... ارجمندی را (کرتیر

ن. رستم، ۷۳-۷۹)

۹-۱- کرفه کاری و کوشا بودن به انجام آن

گفت جاماسپ بیدخش که: "به کار و کرفه کردن کوشا باشید ... " (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۲) و شما را (هر) چه و (هر) چند توان باشد، کار و کرفه (و) دیگر (چیزهای نیک) را رها مکنید، چه زود باشد (= زود برسد آن زمان) که کامتان به کرفه کردن (باشد) و زمانتان نباشد (= زمان انجامش را نداشته باشید). (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۵)

۱۰-۱- به خویشکاری کوشیدن

و فرمود به مردمان که: ای مردمان! ... روید (و) به (انجام) خویشکاری (= وظیفه) کوشید... (ا.ج. فصل ۴، بند ۳۰)

۱۱-۱- با عشق زندگی کردن و پیش بردن کارها

با خود، یکی با دیگری با عشق ... زندگی کنید (و) (کارها را) پیش برید. (ا.ج. فصل ۴، بند ۳۱)

۱۲-۱- با عدالت زندگی کردن و پیش بردن کارها

با خود، یکی با دیگری با ... عدالت ... زندگی کنید (و) (کارها را) پیش برید. (ا.ج. فصل ۴، بند ۳۱)

۱۳-۱- با خوش رفتاری زندگی کردن و پیش بردن کارها

با خود، یکی با دیگری با ... خوش رفتاری زندگی کنید (و) (کارها را) پیش برید. (ا.ج. فصل ۴، بند ۳۱)

۱۴-۱- بخشش و دهش به نیازمندان

هنگامی که دیدی کسی به شایستگی دهش (= بخشش) و اهلو داد (= اشوداد، صدقه) به سود نیکان و ارزانیان (= مستحقان) داد ... (ا.و. فصل ۱۷، بند ۱۴) به ... دهش خویشان را در رامش بدارید. (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۱۴)

۱۵-۱- خشنود کردن مرد اهلو

... مرد اهلو را خشنود کردی، چه از دور آمد، چه از نزدیک (ا.و. فصل ۴، بند ۱۳)

۱۶-۱- رعایت آداب خوراک دادن به گرسنگان و تشنگان

پس ویراز گفت که: "نخستین گفتار اینکه به گرسنگان و تشنگان نخست خوراک باید داد و سپس از آنها پرسش کرد و کار فرمود." (ا.و. فصل ۳، بند ۸)

۱۷-۱- اجازه گرفتن از بزرگان برای انجام کاری

ویراز پیش مزدیسنان دست به بغل نهاد و پیش از خوردن می و منگ از آنها دستوری (= اجازه) برای یزش روان ها و خوراک خوردن و اندرز (= وصیت کردن) گرفت. (ا.و. فصل ۲، بند ۹)

۱۸-۱- (به گرامیداشت) دست بر بغل نهادن

... (ویراز) دست بر بغل نهاد ... (ا.و. فصل ۱، بند ۲۰)
ویراز پیش مزدیسنان دست به بغل نهاد ... (ا.و. فصل ۲، بند ۹)

۱۹-۱- مهمان نوازی و پذیرایی

... از هر کسی، چه از دور و چه از نزدیک فراز رسید، مهمان نوازی کرد و [به آنها] چیز داد ... (ا.و. فصل ۱۷، بند ۱۴)
آن مرد گفت: "زیرا که من نیکان و ارزانیان و درویشان را پذیرفتم..." (ا.و. فصل ۶۸، بند ۳)

۲۰-۱- ثواب کردن

به جهانیان بگو که کمترین ثواب را با آز و آزار نگاه مدارید. یعنی از کردن ثواب هر چه هم کوچک باشد، خودداری نکنید. (ا.و. فصل ۶، بند ۴)
(زنانی که) بر ثواب کردن کوشا بودند. (ا.و. فصل ۱۳، بند ۵)

۲۱-۱- پیکار با خشم و نابودی آن

هوشنگ پیشداد ... هفت (نیروی) خشم را بزد و بر یک دروج کرد (= نیروهای خشم را به سوی یک دروج راند). (ا.ج. فصل ۴، بند ۸)
... خشم ... از جهان ناپدید شود. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۲)

۲۲-۱- نابودی آز و نیاز

آز ... از جهان ناپدید شود. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۲)

... نیاز ... از جهان ناپدید شود. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۲)

۲۳-۱- نابودی کین

... کین ... از جهان ناپدید شود. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۲)

۲۴-۱- نابودی شهوت

... شهوت ... از جهان ناپدید شود. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۲)

۲۵-۱- نابودی رشک

... رشک از جهان ناپدید شود. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۲)

۲- گناهان مربوط به صفات ناپسند در حوزه اخلاق فردی

۱-۲- دور شدن از رفتار نیک

و روش نیک از آنان دور شود. (ج.ن. بند ۷)

۲-۲- نابود شدن آزادی

... آزادی ... به نیستی رسد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۷)

۳-۲- نابود شدن بزرگی

... بزرگی ... به نیستی رسد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۷)

۴-۲- پیمان شکنی

و در آن روزگار گناه مهردروج (= پیمان شکنی) کنند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۲) (ج.ن. بند ۴۹)

آنان را عهد و پیمان ... نیست، ... بر عهدی که کنند، برنایستند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۱۱)

مرد دروند که در گیتی بسیار پیمان شکنی کرد و او با اهلوان و دروندان پیمان شکنی کرد. زیرا هر دو، پیمان است هم با اهلوان و هم با دروندان. (ا.و. فصل ۵۲، بند ۳)

۵-۲- نداشتن راستی

آنان را راستی نیست. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۱۱)

۲-۶- از میان رفتن روان دوستی

... روان دوستی از جهان برود. (زند و ی. فصل ۴، بند ۱۴)

۲-۷- از میان رفتن آزر

آزر ... از جهان برود. (زند و ی. فصل ۴، بند ۱۴)
و در آن روزگار بد ... آزر نباشد ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۳) (ج.ن. بند ۶۸)

۲-۸- نابود شدن مهر و عشق

... عشق ... از جهان برود. (زند و ی. فصل ۴، بند ۱۴)
و در آن روزگار بد مهر ... نباشد ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۳) (ج.ن. بند ۶۸)

۲-۹- سخت و سنگ دل شدن مردم

و مردمی که در آن روزگار بد زاینند (= زاده شوند)، از آهن و روی سخت تر باشند؛ گرچه هم خون و (هم) گوشت، اما از سنگ سخت تر باشند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۱) (ج.ن. بند ۴۶)

۲-۱۰- چشمداشت در ازای مهر و عشق

... مهر و عشق آنها در (ازای) دریافت (چیزی باشد). (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۷)

۲-۱۱- حرمت نان و نمک نداشتن

(مردم) ... سپاس و آزر نان و نمک ندارند... (زند و ی. فصل ۴، بند ۲۰)

۲-۱۲- بی شرم و احترام شدن افراد شرمگین و محترم

پانزدهم این که آرمیان (= افراد با شرم و محترم) ، بی آزر (= بی شرم و احترام) (شوند) ... (ا.ج. ضمیمه ۲، بند ۱۷)

۲-۱۳- دوری از اصالت رفتار

آن که اصیل (= آزاده است) به بی اصالتی (= ناآزادگی) ایستد (= رفتار کند). (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۶) (ج.ن. بند ۱۳)

۲-۱۴- مشخص نبودن بزرگ تر و کوچک تر

و آن (ها) را مه (= بزرگ تر) از که (= کوچک تر) و که از مه پیدا نـ(باشد) (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۳) (ج.ن. بند ۶۹)

۲-۱۵- برتر داشتن مردمانِ بدرفتار

(مردمان) ... هر کس از بدرفتاری خود شاد باشد، برتر دارند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۸)
(ج.ن. بند ۴۱)

۲-۱۶- نیکی بیشتر نسبت به بدترین افراد

ششم این که بدتران (= بدترین مردمان) را بیشتر نیکی شود. (ا.ج. ضمیمه ۲، بند ۸)

۲-۱۷- دلیر پنداشتن مردمِ خشن، حریص و ستمگر

و مردم سترگ (= خشن) و حریص و ستمگر را دلیر دارند (= پندارند) ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۰) (ج.ن. بند ۴۴)

۲-۱۸- انجام آن چیزی که برای خویش سودمندتر باشد (خودخواهی)

... هر چیزی که آن را می‌گویند و می‌کنند، برای خودشان سودمندتر (است) ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳) (ج.ن. بند ۶)

۲-۱۹- پشتیبانی نکردن از یکدیگر

... آنها را هم‌پشتی (= پشتیبانی) نباشد. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۳) (ج.ن. بند ۶۹)

۲-۲۰- پایین آمدن جایگاه بزرگان

و آزادگان و بزرگان و مُعمردان به بی‌نوایی [و] بندگی رسند ... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۶)

... آزاد و بزرگ و دهقان نیک از خُردان و بُتران چیز به نیاز خواهند، به درویشی و بی‌چارگی رسند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۵۴)

... مُهر معتبر دادور (= قاضی) راست (= درستکار) ... ناستوار (= بی‌اعتبار) شود. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۷)

۲-۲۱- بدخواهی و بدکامی

آنان که نام به هیربیدی و شاگردی بَرند، یکی برای دیگری بد خواهند ... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۹)

۲-۲۲- خست و نابخشنگی

و بسیار خواسته گرد (= گردآوری) کنند و بَرش را نخورند (= حاصلش را استفاده نکنند)

... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۵) (ج.ن. بند ۵۳)

... هدیه و اهل‌وداد (= صدقه، خیرات) ندهند و آنچه را هم که دهند، باز [پشیمان شوند].

(زند وی. فصل ۴، بند ۵۲)

دروندانی که در گیتی خوراک و جامه از خویشان دریغ داشتند و به نیکان و ارزانیان ندادند. و نیز از هیچ چیزی بخشندگی نکردند و تن خویش و کسانی را که ایشان سالاری آنها را داشتند گرسنه و تشنه و بی جامه داشتند (ا.و. فصل ۸۹، بند ۳ و ۴)

۲-۲۳- پستی

... بدلیل ... پستی ... به دوزخ تازند (زند وی. فصل ۴، بند ۲۵)

۲-۲۴- گمراهی

... بدلیل ... گمراهی (دیو) خشم و آز، به دوزخ تازند. (زند وی. فصل ۴، بند ۲۵)

۲-۲۵- کین

گفت جاماسپ بیدخش که: "این دین هزار سال روا باشد. پس آن مردمانی که در آن روزگار باشند ... یکی با دیگری کینه ... کنند (= ورزند) ..." (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲) (ج.ن. بند ۴)

۲-۲۶- شهوت

مردم دروندی که در گیتی ... به دلیل شهوت ... مردم اهلوی بی گناه را کشتند ... (ا.و. فصل ۵۵، بند ۴)

زن دروند که ... به دلیل میل به شهوت ... با مرد بیگانه رفت. (ا.و. فصل ۹۵، بند ۳)

۲-۲۷- فریفتاری

آن دیوان گشاده‌موی، فریفتار هستند؛ {یعنی که آنچه گویند، نکنند}. (زند وی. فصل ۴، بند ۱۰)

(در آن زمان، مردم) ... فریفتارتر ... باشند. (زند وی. فصل ۴، بند ۲۰)

مردمانی که در گیتی فریفتار بودند (ا.و. فصل ۴۷، بند ۳)

مردم دروندی که با فریفتاری بسیار رفتار کردند. (ا.و. فصل ۵۵، بند ۴)

۲-۲۸- خشم

و در آن روزگار شگفت، ای سپیتمان زرتشت، پادشاهی خشم خونین‌گرز و دیو گشاده موی خشم‌تخمه، پست‌بن(ان)، به (سوی) مردمان سرزمین‌های ایران فراز روند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۶)

... (انیرانیان بنابر) خشم‌کامگی ... به جهان روند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۱)
مردم دروندی که در گیتی ... به دلیل خشم... مردم اهلو بی گناه را کشتند ... (ا.و. فصل ۵۵، بند ۴)

۲-۲۹- آز

و چشمِ آز آنها از خواسته پر نشود. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۶۲)
به ... آز ... بکنند این سرزمین‌های ایران را که من، اورمزد، آفریدم. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۱۲)

و در دهمین سده‌ای که هزاره تو سر شود، ای سپیتمان زرتشت، همه مردم آزپرست ... بشوند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۴۱)
مردم دروندی که در گیتی ... به دلیل آزوری ... مردم اهلو بی گناه را کشتند ... (ا.و. فصل ۵۵، بند ۴)

۲-۳۰- حسادت

بدچشمان (= حسودان) که نیکی را از مردمان باز داشتند. (ا.و. فصل ۹۲، بند ۳)
گفت جاماسپ بیدخش که: "این دین هزار سال روا باشد. پس آن مردمانی که در آن روزگار باشند ... یکی با دیگری ... رشک ... کنند ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲) (ج.ن. بند ۴)
مردم دروندی که در گیتی ... به دلیل رشک ... مردم اهلو بی گناه را کشتند ... (ا.و. فصل ۵۵، بند ۴)

۲-۳۱- ستمگری

ای سپیتمان زرتشت، با ... ستمگری ... بکنند این سرزمین‌های ایران را که من، اورمزد، آفریدم. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۹)

۲-۳۲- آزار

به جهانیان بگو که کمترین ثواب را با ... آزار نگاه مدارید. (ا.و. فصل ۶، بند ۴)

۲-۳۳- تزویر و دورویی

در شب یکی با دیگری نان و می خوردند و به دوستی (با هم) رفتار کنند و روز دیگر به جان یکدیگر چاره سازند (= قصد جان یکدیگر کنند) ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۰) (ج.ن. بند ۲۳)

۲-۳۴- دیو- دروجی

چنین گوید پشوتن بامی که: "نابود باد ... دیو- دروجی ..." (زند و.ی. فصل ۸، بند ۶)

۲-۳۵- تحقیر دیگران

تو نیکان و درویشان و ارزانیان و مسافران را تحقیر کردی (ا.و. فصل ۶۸، بند ۶)

۲-۳۶- روی آوردن به ریشخند و تمسخر

و مردمان بیشتر به تمسخر ... گردند (= روی آورند) ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۱۷) (ج.ن. بند ۳۸)

و افسوس (= تمسخر) و ریشخند پیرایه شود ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۲) (ج.ن. بند ۴۷)
[... دهم این که دُش آگاهان (= نادانان)] بر دینِ دستوران بیشتر تمسخر کنند. (ا.ج. ضمیمه ۲، بند ۱۲)

۲-۳۷- خیانت در دوستی

مرد دروندی که دوستان خویش را به دشمنان هشت. (ا.و. فصل ۴۶، بند ۴)

۲-۳۸- جنگ و نزاع همیشگی با یکدیگر

(مردمان ترکستان) ... همواره یکی را با دیگری جنگ و کارزار و دیگر اعمال باشد. (ا.ج. فصل ۱۲، بند ۱۳)

(ه) حوزه آئینی

می‌توان آئین را آداب و رسوم، و رفتارهای آئینی را نوع خاصی از رفتار به شمار آورد که مورد پذیرش جامعه است. در واقع آئین نوع خاصی از گفتار و اعمال منظم است که از آموزه های دینی و مبانی اعتقادی سرچشمه می‌گیرد و برای بیان احساسات دینی و مذهبی به کار گرفته می‌شود؛ اعمالی که در صورت درست اجرا شدن، باعث تکامل و تعالی افراد

می‌شود و به روابط میان اعضای جامعه معنا می‌بخشد و آنها را هدفمند می‌کند.

۱- روان‌ها را به یاد آوردن و درون یستن

(ویراز) ... روان‌ها (= درگذشتگان) را به یاد آورد ... (ا.و. فصل ۲، بند ۱۴)

(ویراز) ... درون یست ... (ا.و. فصل ۲، بند ۱۳)

(زنانی که در گیتی) ... درون ... به جای آوردند ... (ا.و. فصل ۱۳، بند ۴)

۲- تطهیر

ویراز سر و تن بشست ... (ا.و. فصل ۲، بند ۱۲)

(ویراز) ... جامه نو پوشید ... (ا.و. فصل ۲، بند ۱۲)

(ویراز) ... با بوی خوش خود را خوشبو کرد. (ا.و. فصل ۲، بند ۱۲)

(ویراز) بر گاه و بستر پاک نشست. (ا.و. فصل ۲، بند ۱۴)

هر چه پاکی و پادیابی (= طهارت) که شما انجام می‌دهید ... هنگامی که (آنها را) همان

گونه، با اندیشیدن به ایزدان انجام می‌دهید، همه را من می‌دانم. " (ا.و. فصل ۱۰۱، بند ۱۳)

... همه آنچه مطابق قانون پاک نگاه می‌دارید و یوزداهری (= طهارت) و ... هنگامی که

(آنها را) همان گونه، با اندیشیدن به ایزدان انجام می‌دهید، همه را من می‌دانم. " (ا.و. فصل

۱۰۱، بند ۱۳)

دین دستوران و هفت خواهران، هفت شبانه روز در کنار آتش همیشه سوزان که بوی

خوش می‌پراکند، نیرنگ دینی ... گفتند (= انجام دادند). (ا.و. فصل ۲، بند ۱۷)

۳- باج گرفتن و گفتن

او (ویراز پیش از مکاشفه) آن می و منگ بخورد، هوشیارانه باج گفت ... (ا.و. فصل ۲، بند

۱۶)

... ویراز باج گرفت ... (ا.و. فصل ۳، بند ۱۱)

۴- همادین کردن

(ویراز در توصیف) روان‌آنهايي که همادین (= آئین ویژه دینی) کردند (هنگامی که آنها

بر بالای روان‌های دیگر نشسته بودند و کارهای نیک آنها به بلندی آسمان بود). (ا.و. فصل

۱۴، بند ۲)

۵- کشتن خرفستر

(ویراز در توصیف) روان آنهايي که در گيتي بسيار خرفستر کشتند (که فره آبه‌ها، آذرها و آتش‌ها، گیاهان و نیز فره زمین به بلندی و درخشانی از آنها می تافت). (ا.و. فصل ۱۴، بند ۶)

۶- میزد انجام دادن

ویراز ... میزد انجام داد. (ا.و. فصل ۳، بند ۱۱)
و میزدی با امشاسپندان روشن به خوراک پر از رامش بکرد و آن را گاهانبار نام نهاد.
(ا.ج. فصل ۳، بند ۱۳)
با فرزندان و برادران و شهبانوها میزد کنید ... (ا.ج. فصل ۱۴، بند ۱۵)

۷- برسم فراز گستردن و با برسم یشتن

و بر رسد (= بررسند) پشوتن بامی و آذر فرّبی و آذر گشنسپ و آذر برزین‌مهر پیروزگر...
برسم فراز گستردند ... (زند و.ی. فصل ۷، بند ۳۷)
گفت اورمزد به سپیتمان زرتشت که: "برترین مردان آن باشد که در آن روزگار سخت، ...
دین به برسم یزد [چونان] به خداوندگاری ویشتاسپ شاه." (زند و.ی. فصل ۵، بند ۲)

۸- کستی و ایبیانگهن به کمر داشتن

گفت اورمزد به سپیتمان زرتشت که: "برترین مردان آن باشد که در آن روزگار سخت،
کستی به میان دارد ... [چونان] به خداوندگاری ویشتاسپ شاه." (زند و.ی. فصل ۵، بند ۲)

۹- نثار ایزدان مینوی و ایزدان گیتی کردن

(زنانی که) ... نثار و ستایش ایزدان مینوی و ایزدان گیتی کردند ... (ا.و. فصل ۱۳، بند ۴)

۱۰- احترام به عناصر طبیعی**۱۰-۱- آب**

و (روزگار) زرّین خداوندگاری ویشتاسپ شاه (است) ... و پرهیز (= مراقبت) آب ... پیدا
شود (= ظاهر شود، رواج یابد). (زند و.ی. فصل ۳، بند ۲۳)
... (کسی که) از آب ... نگهبانی کرد. (ا.و. فصل ۱۷، بند ۱۳)
(روان اهل) ... برای آب خوب یزش کردی ... (ا.و. فصل ۴، بند ۱۳)

هنگامی که یشت تمام شود، زوهر به آب ریزند ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۵۳) (ج.ن بند ۱۰۳)

(زنانی که) آب را خشنود کرده اند ... (ا.و. فصل ۱۳، بند ۳)

... آب ... را اندر شهر بزرگ خشنودی رسید (کرتیر ک. ز. ۹. ن. رستم. ۲۸. س. م. ۱۳) و من، دادار اورمزد، فرستم نریوسنگ ایزد و سروش اهلُو را به کنگ دژ که سیاوخش بامی ساخت، به چهرومِهَن ویشتاسپانِ کیان فرّه دینِ راست ویراستار، (که): "ای پشوتنِ بامی فراز رو به این سرزمین‌های ایران که من، اورمزد، آفریدم و [به] ... [و] آنها فراز یَز (= ستایش کن) هادخت و دوازده هُماست را". {چنین باشد: به ... [و] آنها فراز یَز، آن (است) که (در دین) در موردِ ... [و] آنها پیدا(ست).} (زند و.ی. فصل ۷، بند ۱۹)

و فراز رود پشوتن بامی با یکصد و پنجاه مرد اهلُو که شاگرد پشوتن هستند، جامه به سیاه سمور دارند ... و [به] ... و آنها فراز یزند هادخت و بغان یسن را. (زند و.ی. فصل ۷، بند ۲۲)

فراز رود پشوتن بامی با یکصد و پنجاه مرد که (جامه) سمور سیاه دارند، به سوی آتش فرّه‌مند که (آن را) روشن‌پیکر خوانند (و) به دادگاه نشسته (است) که تخمِ آذرِ فرّتی پیروزگر (است) ... یَزند خرداد ... یسن را به نیرنگ و نیرنگستان دینی. (زند و.ی. فصل ۷، بند ۲۴)

۱۰-۲- آتش

و (روزگار) زرّین خداوندگاری ویشتاسپ شاه (است) ... و پرهیز... آتش ... پیدا شود. (زند و.ی. فصل ۳، بند ۲۳)

(روان اهلُو) ... آتش را مواظبت کردی ... (ا.و. فصل ۴، بند ۱۳)

... (کسی که) از آتش ... نگهبانی کرد. (ا.و. فصل ۱۷، بند ۱۳)

هنگامی که یشت تمام شود ... آن آتش را زوهر دهند ... (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۵۳) (ج.ن بند ۱۰۳)

(زنانی که) ... آتش را خشنود کرده‌اند ... (ا.و. فصل ۱۳، بند ۳)

... آذر... را اندر شهر بزرگ خشنودی رسید (کرتیر ک. ز. ۹. ن. رستم. ۲۸. س. م. ۱۳) و من، دادار اورمزد، فرستم نریوسنگ ایزد و سروش اهلُو را به کنگ دژ که سیاوخش بامی ساخت، به چهرومِهَن ویشتاسپانِ کیان فرّه دینِ راست ویراستار، (که): "ای پشوتنِ بامی فراز رو به این سرزمین‌های ایران که من، اورمزد، آفریدم و [به] آتش [و] ... فراز یَز هادخت

و دوازده هُماست را". {چنین باشد: به آتش [و] ... فراز یز، آن (است) که (در دین) در مورد آتش [و] ... پیدا(ست)}. {زند و.ی. فصل ۷، بند ۱۹}

و فراز رود پشوتن بامی با یکصد و پنجاه مرد اهلُو که شاگرد پشوتن هستند، جامه به سیاه سمور دارند ... و [به] آتش و ... فراز یزند هادخت و بغان یسن را. (زند و.ی. فصل ۷، بند ۲۲)

فراز رود پشوتن بامی با یکصد و پنجاه مرد که (جامه) سمور سیاه دارند، به سوی آتش فرّه‌مند که (آن را) روشن‌پیکر خوانند (و) به دادگاه نشسته (است) که تخمِ آدرِ فرّبی پیروزگر (است). و به هم‌زوتی (= نیایش گروهی) یزشش را فراز سازند ... (زند و.ی. فصل ۷، بند ۲۴)

(پس از فراز رسیدن بهرام ورجاوند) آدرِ فرّبی و آدرِ گشنسپ و آدرِ برزین‌مهر را به گاهِ خویش باز نشانند ... (زند و.ی. فصل ۸، بند ۴)

(پس از فراز رسیدن بهرام ورجاوند، به آدرِ فرّبی و آدرِ گشنسپ و آدرِ برزین‌مهر) هیزم و بوی به‌داد بدهند. (زند و.ی. فصل ۸، بند ۴)

۱۰-۳- گیاه

و (روزگارِ) زرّین خداوندگاری ویشتاسپ شاه (است) ... و پرهیز ... گیاه ... پیدا شود. (زند و.ی. فصل ۳، بند ۲۳)

(زنانی که) ... گیاه را خشنود کرده‌اند ... (ا.و. فصل ۱۳، بند ۳)

فراز رود پشوتن بامی با یکصد و پنجاه مرد که (جامه) سمور سیاه دارند، به سوی آتش فرّه‌مند که (آن را) روشن‌پیکر خوانند (و) به دادگاه نشسته (است) که تخمِ آدرِ فرّبی پیروزگر (است) ... یزند ... امرداد یسن را به نیرنگ و نیرنگستان دینی. (زند و.ی. فصل ۷، بند ۲۴)

۱۰-۴- زمین

و (روزگارِ) زرّین خداوندگاری ویشتاسپ شاه (است) ... و پرهیز ... سپندارمد زمین پیدا شود. (زند و.ی. فصل ۳، بند ۲۳)

(زنانی که) زمین را خشنود کرده‌اند ... (ا.و. فصل ۱۳، بند ۳)

۱۰-۵- آفریده‌های سودمند و دارای اهمیت چون گاو، گوسفند و دیگر آفریده‌های

خوب^۱

(زنانی که) ... گاو، گوسفند و همه آفریده های خوب دیگر اورمزد را خشنود کرده‌اند.
(ا.و. فصل ۱۳، بند ۳)

... چهارپا را اندر شهر بزرگ خشنودی رسید (کرتیر ک. ز. ۹. ن. رستم. ۲۸. س. م. ۱۳)

ه) گناهان مربوط به حوزه آئینی

گناهانی در این مقوله جای می‌گیرند که عمدتاً به دلیل تخطی از آموزه‌های بنیادی دینی از زبان و دست و پای سرمی‌زنند. این موارد را می‌توان تحت عناوین زیر گروه بندی کرد:

۱- آئین نداشتن

آنان (= آن دیوان گشاده‌موی) را ... آئین نیست... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۱۱)

۲- بی‌احترامی به عناصر طبیعی

۲-۱- آتش

... آتش را مردم بیازارند، از بس ستم و بی‌داد که بر آن ... کنند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۷)
(ج.ن. بند ۷۶)

در آن پست‌ترین روزگار ... از هزار (آتش) یکی را پرهیز کنند و به آن نیز هیزم و بوی به‌داد ندهند. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۱)

مردمانی که در گیتی پرهیز ... آتش نکردند و ریمنی (= ناپاکی) به ... آتش بردند ... (ا.و. فصل ۳۷، بند ۴)

زن دروندی که در دشتان (= حیض) پرهیز نکرد و مطابق قانون رفتار نکرد و به سوی آتش ... رفت (ا.و. فصل ۲۰، بند ۱)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند ... آتش ... را آزدند ... (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)
مرد دروندی که در گیتی هیختر (= چرک) و نسا (= مردار) به ... آتش (برد) ... (ا.و. فصل

۳۸، بند ۳)

۱. مشابه همین عملکرد به طور تخصصی‌تر برای شبانان در نظر گرفته شده، اما مشخص است که انجام آن از طرف دیگر افراد همچون زنان، نیز عملی نیک ارزیابی می‌شده است.

مردم دروندی که بسیار به گرمابه شدند آنان هیخر و نسا به ... آتش ... بردند ... (ا.و. فصل ۴۱، بند ۳)

و هنگامی که میرند ... (ممکن) است به آتش بسوزند ... (ا.ج. فصل ۸، بند ۵)
 ... سوزاندن نسا، به ... آتش بردن (نسا) ... را به داد گیرند (= تلقی کنند) و نپرهیزند؛ به
 عنوان کار و کرفه بزرگ انگارند ... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۴ و ۲۵)
 زن دروند که در گیتی گیس و موی خود را بالای آتش شانه کرد ... (ا.و. فصل ۳۴، بند ۳)

زن دروند که در گیتی موی و شپش و رشک در آتش افکند (ا.و. فصل ۳۴، بند ۳)
 زن دروند که در گیتی ... آتش زیر تن اندر نهاد ... (ا.و. فصل ۳۴، بند ۳)
 زن دروند که در گیتی ... تن خویش به آتش داشت. (ا.و. فصل ۳۴، بند ۳)
 مردمانی که در گیتی آگاهانه آتش را کشتند. (ا.و. فصل ۳۷، بند ۴)
 (دهاگ) ... آتش ... را زند... (زند و.ی. فصل ۹، بند ۱۶)
 و آن دشمن که به دروغ برنشست، چون ترک و تازی و رومی و بتر (ین) مردم ایرانی ...
 آتش را زندند (= گشند) (زند و.ی. فصل ۹، بند ۱۰)
 مردم دروندی که در گیتی ... آتش وهرام (= بهرام) را خاموش کردند (ا.و. فصل ۵۵، بند ۳)

(حرامزادگان خشم‌تخمه با تاختن به سرزمین‌های ایران باعث شوند که) ... آتش وهرام،
 که به دادگاه نشانده شده است، به نیستی رسد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۷)
 در آن پست‌ترین روزگار ... آتش وهرام به نیستی و نزاری رسد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۱)

و آتش‌های ایران شهر به انجام (= پایان) و خاموشی رسند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۲۴) (ج.ن. بند ۵۱)

۲-۲- آب

آب ... را مردم بیازارند، از بس ستم و بی‌داد که بر آن ... کنند. (ا.ج. فصل ۱۶، بند ۳۷)
 مردمانی که در گیتی پرهیز آب ... نکردند و ریمنی به آب ... بردند ... (ا.و. فصل ۳۷، بند ۴)

مرد دروندی که در گیتی هیخر و نسا به آب ... (برد) (ا.و. فصل ۳۸، بند ۳)

مردم دروندی که بسیار به گرمابه شدند آنان هیخر و نسا به آب ... بردند (ا.و. فصل ۴۱، بند ۳)

مرد دروند که در گیتی سر و روی خویش و دست ناپاک و دیگر ریمنی اندام خویش را در آب راکد بزرگ و چشمه و آب روان شست و خرداد امشاسپند را آزد. (ا.و. فصل ۵۸، بند ۳)

زن دروندی که در دشتان پرهیز نکرد و مطابق قانون رفتار نکرد و به سوی ... آب رفت. (ا.و. فصل ۲۰، بند ۱)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند و آب ... را آزدند ... (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳) و هنگامی که میرند ... (ممکن) است به آب افکنند ... (ا.ج. فصل ۸، بند ۵) ... شستنِ نسا، ... به آب ... بردنِ (نسا) ... را به داد گیرند و نپرهیزند؛ به عنوانِ کار و کرفه بزرگ انگارند ... (زند و ی. فصل ۴، بند ۲۴ و ۲۵)

(ازدهاگ) ... آب ... را زند... (زند و ی. فصل ۹، بند ۱۶) سخن گفتن در هنگام خوردن غذا، رعایت نکردن باج و پشت نکردن با گناهکاری باعث بی حرمتی به آب و تحقیر آن می شوند. (ا.و. فصل ۲۳، بند ۴ و ۵)

۲-۳- گیاه

(دهاگ) ... گیاه را زند ... (زند و ی. فصل ۹، بند ۱۶) سخن گفتن در هنگام خوردن غذا، رعایت نکردن باج و پشت نکردن با گناهکاری باعث بی حرمتی به گیاه و تحقیر آن می شوند. (ا.و. فصل ۲۳، بند ۴ و ۵) زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند ... امرداد را آزدند ... (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)

۲-۴- زمین

و هنگامی که میرند، (ممکن) است (آنها را) در زمین دفن کنند ... (ا.ج. فصل ۸، بند ۵)

۲-۵- باد

باد ... را مردم بیازارند، از بس ستم و بی داد که بر آن ... کنند. (ج.ن. بند ۷۶)

۳- رفتار نادرست با جانوران مفید

دروندانی که در گیتی دهان ستور و گاو ورزا را بستند. و در گرما به آنها آب ندادند و

گرسنه و تشنه به کار وا داشتند. (ا.و. فصل ۷۵، بند ۳)

دروندانی که آنان را در گیتی ستور بود و آن را کار سخت فرمودند و به او خلاف قانون بار گران کردند. خوراک به سیری ندادند و نزار کردند و چون ستور زخمی شد او را از کار باز نداشتند و درمان نکردند. (ا.و. فصل ۷۷، بند ۳)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند، ستور و گوسفند را با دشتان آزرند. (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)

دروندانی که در گیتی ستور و گاو و گوسفند را خلاف قانون زدند و کشتند. (ا.و. فصل ۷۴، بند ۴)

مرد دروند که در گیتی خلاف قانون دینی گاو و گوسفندان و دیگر چهارپایان را کشت. (ا.و. فصل ۳۰، بند ۳)

(ازدهاگ)... از مردم و گاو و گوسپند و دیگر آفریده(های) اورمزد به یک سومی باز بلعد. (زند وی. فصل ۹، بند ۱۶)

آزار رساندن به سگ شبانان و سگ‌های پاسبان خانه و کشتن آنها
مرد دروند که در گیتی خوراک از سگ شبانان و سگ‌های پاسبان خانه باز داشت یا آنها را زد و کشت. (ا.و. فصل ۴۸، بند ۴)

مرد و زن دروندی که در گیتی ببرک آبی را در آب کشتند و دیگر آفریده‌های اورمزدی را زدند و کشتند. (ا.و. فصل ۹۸، بند ۳)

۴- پرهیز نکردن در دوران دشتان (عادت ماهانه)

زن دروندی که در دشتان پرهیز نکرد و مطابق قانون رفتار نکرد و به سوی آتش و آب رفت. (ا.و. فصل ۲۰، بند ۱)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند و آب و آتش و سپندارمد، زمین، خرداد و امرداد را آزرند ... (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند ... ستور و گوسفند را با دشتان آزرند ... (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند ... و به آسمان و خورشید و ماه نگریستند ... (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)

زنانی که پرهیز دشتان خویش نکردند ... مرد اهلو را ریمن داشتند. (ا.و. فصل ۷۲، بند ۳)
 زنان دروندی که در گیتی در دوران دشتان خوراک ساختند و پیش مرد اهلو بردند و
 فرمان خوردن دادند ... مرد اهلو را آزرندند. (ا.و. فصل ۷۶، بند ۳ و ۵)
 مرد دروند که در گیتی در دوران دشتان هم خوابگی کرد. (ا.و. فصل ۲۲، بند ۳)

۵- تطهیر

و دین دارانی که ایبیا نگهن (= کمر بند مقدس) به کمر دارند، آنگاه آنان را پادیابی داشتن
 توان نباشد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۷)
 مرد دروندی که در گیتی هیخر و نسا به آب و آتش و تن خود و نیز آن مردمان برد و
 همواره "یک بار" و ناپاک بود و خود را با "پیخگ" نشُست. (ا.و. فصل ۳۸، بند ۳)
 دوال پایان و سگ سران ... ناپاک (هستند). (ا.ج. فصل ۹، بند ۸)
 آنها را پاکی و پاکیزگی نیست (پاک نیستند) ... (ا.ج. فصل ۹، بند ۱۰)
 و کرفه کار(ان) نیک از دوده آزاد مردان و مَع مردان به گشاده رفتن بایستند (= بدون کستی
 راه بروند). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۴)
 دروندانی که در گیتی بدون کستی راه رفتند. (ا.و. فصل ۲۵، بند ۳)

۶- خوراک

چهارپا و مرغ و ماهی و خرفسترشان بسیار (است) و همه را بخورند. (ا.ج. فصل ۱۰، بند
 ۳)
 سرزمین تازیان و بربریان بیابان گرم و خشک (است). بر نیست و آب تنگ (= کم) است. و
 خوراکشان شیر و خرفستران و موش و مار و گربه، روباه و کفتار و دیگر (جانوران) از این نوع
 (است). (ا.ج. فصل ۸، بند ۷)

۱. منظور کسی است که با به تنهایی حمل کردن جسد خود را می آید و گناه می کند. در وندیداد ۳، بند ۱۵، کلمه پهلوی *ækbār*
 تفسیر کلمه اوستایی *īristō-kaša* است، یعنی "کسی که مرده‌ها را می برد". (ژینیو، ۱۳۹۰: ۷۲)
 ۲. این کلمه را همه *pyšk* به معنی "پیشه" گرفته‌اند. ولی بهتر است به دلیل بافت و معنی جمله، این کلمه را صورتی از املائی
 ناقص اما متداول *pixag .pyhk* به معنی "گره" بدانیم که علامت اختصاری است برای کلمه *nō-pixag (nava.pixəm)*
 اوستایی) به معنی "(چوب دستی) با نه گره" که در تشریفات "برشوم" به کار می رود. این کلمه توسعا خود تشریفات را هم نشان
 می دهد و ترکیب *pad pixag šustan* مکرر در شایست نشایست می آید. (ژینیو، ۱۳۹۰: ۷۲)

(ورچشمان) هر جانور(ی) که به دست گرفتند (= هر جانوری که به دست‌شان بیافتد)، بخورند. (ا.ج. فصل ۹، بند ۴)
 (ترکان) ... نان نه، بلکه (اگر) جانوری یابند، بخورند. (ا.ج. فصل ۱۲، بند ۱۱)
 ... چون سگان خورند نان ... (ب. و. بند ۱)
 (دوال‌پایان و سگ‌سران) ... هر که از آنها بمیرند، (آنها را) بخورند. (ا.ج. فصل ۹، بند ۹)
 مرد و زن دروند که در گیتی با گناهکاری نسا خوردند. (ا.و. فصل ۹۸، بند ۳)

۷- مرگ

هنگامی که میرند (آنها) (= ورچشمان) را می‌خورند ... (ا.ج. فصل ۹، بند ۴)
 ... هنگامی که میرند، (آنها) (ساکنان دریاچه و دریا) را به خشک(ی) افکنند. (ا.ج. فصل ۱۰، بند ۳)
 ... هنگامی که میرند (آنها) (ترکان) را به بیشه افکنند. (ا.ج. فصل ۱۲، بند ۱۵)
 ... هر یک از آنها (ورچشمان) را به آتش افکنند در میانهٔ پربودنِ زندگی (= اواسط پیری). (ا.ج. فصل ۹، بند ۴)
 و هنگامی که میرند ... (ممکن) است به آتش بسوزند ... (ا.ج. فصل ۸، بند ۵)
 چه، بدان پست‌ترین روزگار، نسا و نجاست چنان بسیار شود، که (اگر) مرد (= انسان) گام به گام بنهد، بر نسا رود (= همه جا قدم به قدم مُردار باشد). (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۸)
 یا اگر (مرد خود را) به برش‌نوم شوید، (چون) پای از مَغ (= گودال) بیرون بنهد، بر نسا رود. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۹)
 و (در) همهٔ جهان دفنِ نسا و کفن کردنِ نسا (انجام) بشود. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۳)
 و دفن کردنِ نسا ... را به‌داد گیرند و نپرهیزند؛ به عنوانِ کار و کرفهٔ بزرگ انگارند ... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۴ و ۲۵)
 ... نسا خوردن را به‌داد گیرند و نپرهیزند؛ به عنوانِ کار و کرفهٔ بزرگ انگارند ... (زند و.ی. فصل ۴، بند ۲۴ و ۲۵)
 یا اگر (مرد) در نسا کده (= جایگاه مُردگان) ایشان، برسَم فراز گسترده و درون فراز یَزَد، پادشا (= مجاز) باشد. (زند و.ی. فصل ۴، بند ۳۰)

۸- سر پا ادرار کردن

دروندانی که در گیتی سر پا ادرار کردند. (ا.و. فصل ۲۵، بند ۳)

۹- راه رفتن با یک لنگه کفش

دروندانی که در گیتی با یک لنگه کفش راه رفتند. (ا.و. فصل ۲۵، بند ۳)

نتیجه

با مطالعه و تجزیه و تحلیل متون مکاشفه و پیشگویی مورد بررسی، نکاتی به دست آمد که با طبقه‌بندی موضوعی آن تا حدودی به کارکردهای ذهن ایرانی نهفته در این متون دست یافته شد.

وجود عناصر متضاد در نکات بدست آمده زمینه‌ساز دو تقسیم‌بندی کلی گردید. تقسیم‌بندی‌ای که در یک سو مثبت و متشکل از خیر و عوامل اهورایی و در طرف دیگر منفی و شامل شر و عوامل اهریمنی بود. در این میان با توجه به تنوع و گستردگی موضوعی و مفهومی گزینه‌های موجود در هر دو تقسیم‌بندی، هریک قابل طبقه‌بندی به دسته‌های کوچک‌تری بودند و از آنجا که هدف، دستیابی به الگوهای ذهنی ایرانی زرتشتی بود، تصمیم بر آن شد تا تثلیث زرتشتی پندار، گفتار و کردار در این زمینه لحاظ شود. با توجه به طیف گسترده نکات استخراجی، سه‌گانه فوق، خود به شاخه‌های متناسب با هر حوزه تقسیم شد: (۱) حوزه پندار که شاخه جهان‌بینی دینی و مبانی اعتقادی از آن منشعب گشت؛ (۲) حوزه گفتار و (۳) حوزه کردار، که نسبت به دو حوزه دیگر مباحث گسترده‌تری را دربرمی‌گرفت و در شاخه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی رده‌بندی شد. با تفکیک مقوله‌های مختلف در هریک از شاخه‌های نامبرده، به الگوهای دست یافته شد که ذیل دو مجموعه بزرگ خیر و شر، به زعم نیاکانمان ارائه دهنده راهکارهای درست زیستن بوده‌اند. در واقع با کنار هم گذاردن این الگوها نقشه‌ای ترسیم شد که دیدگاه ایرانیان برای رسیدن به سعادت در گیتی و مینو در آن نهفته بود.

خیر و شر بستگی به اندیشه آدمی دارد و از ذهن او سرچشمه می‌گیرد. مطابق با ملاک‌های استخراج شده نیک‌اندیشی، اقرار به خدایی و راینیداری اورمزد، گرویدن به اورمزد، امشاسپندان و ایزدان، بی‌گمانی نسبت به امور آن جهانی، ستایش اورمزد، امشاسپندان

و ایزدان، خوش‌خدمتی و خوش‌نیتی نسبت به آنان، خشنودی ایزدان را به جای آوردن، اعتقاد و بی‌گمانی نسبت به دین مزدیسنان، در پیش گرفتن راه اهلائی و بازنگشتن از آن، رواج دین و پایبندی بدان، نابودی اهریمن و دیو باوری، گرداندن دیوکیشان (= پیروان سایر مذاهب به جز کیش مزدیسنا) به کیش ایزدان، تبدیل مردم سست‌ایمان به مؤمن و پیکار با بدعت‌گزاران، تنها مثال‌هایی هستند که در چهارچوب پندار نیک قرار گرفته، متضمن یکی از شروط لازم برای خوشبختی‌اند. البته معیارهای بداندیشی در جهت مقابل یعنی اندیشه بد، در شک و گمان بودن، بی‌اعتقادی، انکار دین و ایزدان، نشناختن داد و دین، به بیگانگی از اورمزد رسیدن، بددین شدن، تباه کردن دین، به وجود آمدن کیش و داد بسیار و رواج آنها در جهان، گرایش مردم به بدی، بروز تغییر در شیوه انجام اعمال دینی و دیوکیشی نیز گویای این واقعیت هستند که در دیدگاه ایرانی، اهریمنی و برهم زنده نظام اعتقادی و باورهای تعیین شده توسط بهدین مزدیسنا و مورد پذیرش جامعه تلقی می‌شده‌اند.

هنگامی که اندیشه بر زبان جاری می‌شود کلام را می‌سازد. یعنی اندیشه در قالب سخنان نمایان می‌شود. مطابق با طبقه‌بندی‌ها نیک‌گفتاری، راست و درست‌گویی و بر زبان آوردن ادعیه و نوشته‌های دینی، ملاک‌های اهورایی، و دروغ‌گویی، عیب‌جویی و غیبت کردن، از جمله ملاک‌های اهریمنی در این حوزه می‌باشند. راستی و راست‌گویی در زمینه مثبت و کژی و دروغ‌گویی در زمینه منفی دارای بیشترین بسامد هستند.

وسیع‌ترین مبحث این پژوهش مربوط به حوزه کردار است. این حوزه، خود به شاخه‌های اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و اداری، اقتصادی، صفات مورد بحث در زمینه اخلاق فردی و آئینی طبقه‌بندی شد. شاخه اجتماعی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این طبقه‌بندی بود، چراکه در آن به مباحث مهم خانواده و برخی طبقات اجتماع و خویشکاری آنان پرداخته شد. در مبحث خانواده بیشتر از همه به خویدوده توجه شده بود. عاملی که در اصل پایه و اساس آرمانی تشکیل خانواده در فرهنگ ایرانی زرتشتی آن روزگار بوده است. خویدوده به عنوان موضوعی پربسامد در شاخه اجتماعی و فرهنگی با رویکرد مثبت مطرح شده است. مواردی چون بدرفتاری با شوهر، کوتاهی در وظیفه مادری، بی‌مهری اعضای خانواده نسبت به یکدیگر در مبحث خانواده، و نیز جادوگری و دزدی از جمله موارد مورد توجه در این شاخه با رویکرد منفی بودند.

بی‌مبالاتی‌های جنسی چون زنا، روسپیگری، لواط و دشتان‌مرزی؛ جادوگری؛

بزه کاری هایی چون قتل، دزدی و آسیب رساندن به اموال عمومی تعدادی دیگر از اعمال اهریمنی در شاخه اجتماعی و فرهنگی هستند.

شاخه نسبتاً گسترده و بااهمیت دیگر، شاخه سیاسی و اداری می‌باشد و از آنجایی که تنها معطوف به امرا و فرمانروایان اداره کننده یک سرزمین نمی‌شود، امور سیاسی مربوط به شهروندان و همچنین فرمانروایی بیگانگان نیز بدان اضافه شد. این نکته نشان از خرد ایرانیان دارد که خویشکاری هر یک از ارکان اجتماع را در جای خود در نظر می‌گرفتند و نظم و نظام کشور را در گرو عمل هر کس به وظایف مقرر شده می‌دانستند.

جنگیدن و نابود کردن دشمنان در طبقه بندی مثبت و از دست دادن پادشاهی کشور، بدپادشاهی انیرانی بنان بر ایران و کشتار مردم توسط آنها در طبقه‌بندی منفی، بیشترین میزان تکرار را در این شاخه دارا بودند.

در شاخه اقتصادی نکات مثبتی در متون مورد بررسی یافت نشد ولی گناهایی چون کم فروشی، تعرض به اموال و دارایی دیگران و غصب ثروت یک کشور (که توسط بیگانگان انجام می‌شود) مثال‌هایی از الگوهای نادرست اقتصادی هستند که در آرمان‌گرایی ایرانی مورد نکوهش واقع شده‌اند.

فرزانی، دادخواهی، بخشش، احترام گذاشتن، کرفه‌گری و کوشا بودن بدان، مهمان‌نوازی و پذیرایی از نمونه‌هایی هستند که در زمره صفات پسندیده در زمینه اخلاق فردی قرار گرفتند. عکس آن، یعنی صفات ناپسند اخلاقی همچون پیمان‌شکنی، از میان رفتن دوستی، مهر، عشق و آزر، سخت و سنگ‌دل شدن، حرمت‌نان و نمک را نگاه نداشتن، دوری از اصالت رفتار، از بین رفتن جایگاه کوچک‌تر و بزرگ‌تری، بدخواهی و بدکامی نسبت به یکدیگر، خست، پستی، گمراهی، کینه، شهوت، رشک، فریفتاری، خشم، آز، ستمگری، تزویر، میل به خرابکاری، دیو-دروچی، تمسخر و خیانت در دوستی از جمله الگوهای معرفی شده در متون مورد پژوهش بودند که ذهن ایرانی نسبت بدانها رویکرد منفی اتخاذ کرده بود.

به مباحث کرفه‌کاری و کوشا بودن به انجام آن و بخشش و دهش کردن در شاخه اخلاق فردی با رویکرد مثبت، و پیمان‌شکنی، خست و نابخشندگی، فریفتاری و آز در همین شاخه ولی با رویکرد منفی بیشتر از سایر مقوله‌ها پرداخته شده است.

در شاخه آئینی با رویکرد مثبت به مباحثی پرداخته شد که شامل: تطهیر، درون‌یستن، باج گرفتن، همادین کردن، میزد انجام دادن، برسم فراز گستردن و یستن با آن، نثار ایزدان

مینوی و ایزدان گیتی کردن، کستی و ایبیانگهن به کمر داشتن، کشتن خرفستر و احترام به عناصر طبیعی هستند. گناهان ذکر شده در این زمینه نیز عبارتند از: بی‌احترامی به عناصر طبیعی، پرهیز نکردن در دوران دشتان، عدم رعایت طهارت و پاکی، رعایت نکردن قوانین مربوط به نسا، راه رفتن بدون کستی، سر پا ادرار کردن و راه رفتن با یک لنگه کفش. مقولهٔ تطهیر و احترام به عناصر طبیعی در دسته‌بندی مثبت و بی‌احترامی به عناصر طبیعی، عدم رعایت تطهیر و پاکی و رعایت نکردن قوانین مربوط به نسا در دسته‌بندی منفی در این شاخه بیشتر از سایر موارد مورد توجه واقع شده‌اند.

بی‌شک شناسایی اندیشه‌ها، عقاید و الگوهای کلامی و رفتاری نیاکانمان، راهنمای خوبی برای آشنایی بیشتر و بهتر با هویت از دست رفته و تلاش برای حفظ حداقل‌های باقی ماندهٔ آن است.

کتاب‌شناسی

- ژینیو، فیلیپ (۱۳۹۰). *ارداویراف‌نامه (ارداویراف‌نامه)*. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۸). "دیوان در متون پهلوی". *مجلهٔ مطالعات ایرانی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شمارهٔ ۱۵، سال هشتم، ۴۱-۵۴.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۹). "جستارهای اجتماعی ارداویراف‌نامه". *چیستا*، شمارهٔ ۷۳، ۳۲۵-۳۴۰ و ۴۶۷.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۳). "خانواده در اوستا و منابع کهن زرتشتی". *چیستا*، شمارهٔ ۲۰۸-۲۰۹، ۵۹۸-۶۰۱.
- سلطانی، سیما (۱۳۸۴). "گناهان زنان در ارداویراف‌نامه". *پژوهش زنان*، شمارهٔ ۳، سال سوم، ۱۴۳-۱۵۴.
- عیسی زاده، راضیه (۱۳۶۸). *زنان ساسانی از فرمانبری تا فرمانروایی*. تهران: موج.
- قادری، حاتم، فاطمه صادقی (۱۳۸۴). "قدرت و جنسیت در اخلاق و فقه زرتشتی دورهٔ ساسانی". *مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شمارهٔ ۵۵، سال پانزدهم، ۱۳۹-۱۶۶.
- کتابی، احمد (۱۳۷۹). "زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان". *مجلهٔ علوم اجتماعی*، شمارهٔ ۱۶، ۶۷-۱۹۲.

- Agostini, D. (2013). *AYĀDGĀR Ī JĀMĀSPĪG, Un texte eschatologique zoroastrien*. Roma: Gregorian and Biblical Press.
- Bailey, H.W. (1930). "To the Zamasp Namak". *BSOS* 4, 55-85, 581-600.
- Cereti, C. G. (1995). *The Zand ī Wahman Yasn A Zoroastrian Apocalypse*. Roma: Istituto Itallano Per il Medio ed Estremo Oriente.
- Davaran, F. (2010). *Continuity in Iranian Identity, Resilience of a cultural heritage*. London and New York: Routledge, Taylor and Francis Group.
- Gignoux, Ph. (1984). *Le Livre d'ardā Vīrāz*. Paris: Institut Français D Iranologie de Téhéran Bibliothèque Iranienne N° 30
- Gignoux. Ph. (1991). *Les Quatre Inscriptions Du Mage Kirdār, Textes et Concordances*. *Studia Iranica*, Cahier 9. Paris: L'Association Pour L'Avancement Des Études Iraniennes.
- Jamasp-Asana. J.M. (1897-1913). *Pahlavi Texts*. Bombay.
- Messina, G. (1939). *Ayātkār I Žāmāspīk*. Roma.
- Pagliaro, A. (1947). "Recensione de G. Messia, Ayātkār i Žāmāspīk: Libro apocalittico persiano". *RSO* 22, 147-154.
- Williams Jackson, A. V. (1896). "The Moral and Ethical Teachings of the Ancient Zoroastrian Religion". *International Journal of Ethics*, Vol. 7, No. 1, 55-62.